

# خروج مجاهدین از اشرف ویسبرتی و ترک عراق،

## سگت مطلق یا پیروزی نسبی؟

بررسی ادعای مریم رجوی

ببینی بر پیروزی نامیدن خروج از عراق



بقلم داود ارشد:

عضو سابق مجاهدین و شورای ملی مقاومت آن

## فهرست مطالب

|    |  |
|----|--|
| ۴  | قسمت اول:  |
| ۴  | مقدمات و دلایل رفتن به عراق  |
| ۵  | سقوط اخلاقی همزمان با بحرهای سازمان  |
| ۶  | خلاصه و سرتیتر وضعیت فرقه رجوی در مقطع قبل از رفتن به عراق:                        |
| ۶  | قسمت دوم   |
| ۶  | دشمن دشمن من دوست من است، ناجی موقت مسعود رجوی                                     |
| ۷  | نتایج نیرویی رفتن به عراق  |
| ۸  | اهمیت و جایگاه بی بدیل عراق  |
| ۸  | جنبه های قدرت پرستانه انحصاری قرارگاه اشرف برای رجوی                               |
| ۹  | اهمیت پادگان اشرف از زاویه لجستیکی و نظامی   |
| ۹  | هم جوار بودن عراق با ایران   |
| ۱۰ | اهمیت استراتژیکی اشرف، جنگ اول خلیج  |
| ۱۰ | سیاسی - بین المللی:  |
| ۱۰ | تشکیل ارتش آزادیبخش کار صدام یا رجوی   |
| ۱۱ | هدف عراق و غرب از انتقال رجوی به عراق  |
| ۱۱ | خواستار صدام از نیروی رجوی در عراق   |
| ۱۲ | قسمت سوم   |
| ۱۲ | رجوی و منتقدین   |
| ۱۲ | مشکلاتی که حضور در عراق از رجوی حل میکرد   |
| ۱۴ | نمونه استفاده ابزاری مسعود رجوی از ارتش آزادیبخش جهت سرکوب منتقدین و مخالفان سیاسی |
| ۱۶ | نیازهای مبرم لیبرتی زیر موشکباران از نظر مریم رجوی                                 |
| ۱۶ | عراق امداد غیبی برای رجوی  |
| ۱۷ | جنبه های مالی رفتن به عراق:  |

- ۱۷..... نقش عراق در دادن ظرفیت سرکوب کردها به رجوی
- ۱۸..... راه اندازی زندان و شکنجه و حذف فیزیکی
- ۱۸..... نقش حضور در عراق در سرکوب تمامی مخالفت‌های درون تشکیلات
- ۱۹..... مقاومت جدانشدگان در شرایط جهنمی اردوگاه رمادی و اقدامات رجوی علیه آنها
- ۱۹..... نهادینه کردن سرکوب توسط رجوی
- ۲۰..... طرح‌های رجوی جهت نگهداشتن سازمان در عراق در مقابله با خواست عراق و آمریکا برای ترک عراق
- ۲۱..... طرح رجوی برای ماندن در عراق بعد از اطمینان از اینکه مورد قبول آمریکا\_وزارت دفاع واقع شده است
- ۲۲..... دستور عرضه سازمان به آمریکا در ملاقات تسلیم سازمان
- ۲۳..... اقدامات رجوی جهت تحکیم موقعیت ماندن در عراق در فاصله ای که تحت حفاظت آمریکایی ها بود
- ۲۵..... نقش موثر حضور در عراق حتی در بدترین شرایط برای رجوی
- ۲۷..... دلیل حیاتی حفظ اشرف برای رجوی
- ۲۹..... تحلیل رجوی از شرایط و دلیل انتقال از اشرف به لیبی
- ۳۰..... قسمت پایانی
- ۳۰..... یک تیر سه نشان زدن مسعود رجوی
- ۳۱..... نهایتا کدام فاکتور رجوی را مجبور کرد که بسرعت به خروج از آلبانی تن بدهد؟
- ۳۱..... فشار افکار عمومی
- ۳۱..... موشکبارانها؟
- ۳۲..... فعالیت خانواده ها و جدانشدگان و اثرات آن بر مناسبات درونی تشکیلات
- ۳۴..... مسعود رجوی پیام ۱۲ فروردین ۱۳۹۲ با صدای خودش:
- ۳۶..... سوالات از مریم رجوی مدعی پیروزی

# قست اول:

چند دهه است که با پدیده ای بنام فرقه رجوی روبرو و با شعارها و شیوه غوغا سالاری آنها آشنا هستیم. اما این شعار و اطلاعیه شعار مریم رجوی مبنی بر “پیروزی” انتقال موفقیت آمیز از لیبرتی-عراق به آلبانی عمق جدیدی از دجالگری در قرن آگاهی را بنمایش میگذارد. زمانی میتوان عمق دجالگری نهفته در این شعار را فهمید که ببینیم در ترک لیبرتی و آمدن به آلبانی چه از دست داده چه بدست آورده است. تا ببینیم فرقه رجوی و اندک مادران مهربانتر از دایه که مدعی هستند موفقیت هایی هم در آن بوده است چقدر درست میگویند و این ادعا ناشی از چیست؟

## مقدمات و دلایل رفتن به عراق

بعد از شکست و نابود شدن سازمان-فرقه رجوی در داخل ایران، نیروهای باقی مانده آن در سراسر جهان پراکنده شدند. تعدادی به منطقه کردستان ایران و سپس عراق و تعدادی به کشورهای همسایه ایران تا اروپا و حتی آمریکا گریختند. از سال ۱۳۶۱ الی ۱۳۶۵ که سازمان در عراق مستقر شد، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور سازمان با بحرانهای عمیقی مواجه بود. مسعود رجوی تلاش میکرد تا حدودی ضمن کنترل بحران سرو سامانی نیز به وضعیت تشکیلات بدهد، وی با کمک پولهای عراق که از سال ۶۱ که بنده مستقیم در جریان بودم و دیگر کمکهای خارجی و سرکشیه کردن سیستم های تامین اجتماعی اروپایی و یا کمکهای کمیساریای پناهندگی سازمان ملل به وضعیت نیروهای از هم گسیخته خود در جهان سرو سامانی بدهد. علیرغم این مشکلات بسیاری بین نیروها بدلیل شکست و از دست دادن عزیزان باعث افسردگی و انتقادات بسیاری شده بود که منجر به خودکشی از جمله خودکشی همسر اول کاک صالح (ابراهیم ذاکری) در ترکیه و م بارون در بغداد و... همچنین فرارها و جدانشدها گردیده بود. در طی اینمدت نیز بسیاری تاکتیک های جنایتکارانه تروریستی از جمله فرستادن تیمهای ترور از عراق تحت نام کشف جدید یا پرچم و... بکار گرفته شد که آنها نیز سرنوشتی جز سرنوشت نیروهایی که در فاز اول ۱۳۶۰-



۱) بعضی نمونه خبرهای دروغین رجوی که در نشریه هایش چاپ می‌رساند

۱۳۶۱ دچارش شدند یعنی نابودی کامل نداشتند قبلا بطور مفصل به وضعیت نظامی، در داخل و تمهکات ترور اعزامی، پرداخته ام.

در چنین وضعیت درون تشکیلاتی و نظامی سازمان به هیچ عنوان نمی توانست مدرک دیگری غیر از تولید خبر های ساختگی و صد در صد جعلی و یا بزرگ نمایی شده اخبار مبنی بر حضور در صحنه نظامی و سیاسی ایران ارائه کند. که اعتراض همه مسئولین و مجاهدین را از تولید اینهمه دروغ و جعل اخبار مبنی بر وسعت و گستردگی اخبار عملیات و تظاهرات و شعارهای آنها که تماما روی کاغذ در بخش نشریه که مدتها در بغداد و سپس در پاریس مستقر بود برانگیخته بود. از جمله کسانی که اعتراض کرده

بودند و علنی شد اعتراض ابراهیم آل اسحاق و سعید شاهسوندی و جمال بامداد و حسن محرابی بود. البته تمامی طرفهای ایرانی و بین المللی شاهد تمامی این دگرگونی و فروپاشی سازمان بودند.

مسعود رجوی برخلاف دیگر نیروهای سیاسی و آزادیبخش تنها چاره را در دروغ بافی و جعل خبر دید. تا با بهره گیری از برق عملیات های بی ریشه و بنیاد سالهای اول دهه شصت مانند بمب گذاریها و یا ترورها، دامنه عملیات خود را در خلاء واقعی عملیات با جعل خبر گسترش دهد. این امر البته از دید ناظران داخلی و بین المللی دور نماند. نمونه هایی از دروغهای شاخدار از قول ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور زمانیکه بیش از ۱۵ سال بود حتی یک نفر هم در داخل نبود چه برسد به ستاد و... امری که حتی چنین فرد و سمتی در عراق هم نبود و فقط روی کاغذ نشریه میشد آنرا یافت. چه برسد به اینه ستاد فرماندهی در داخل کشور افشاگری هم بکند.

در نتیجه تعادل قوای بین المللی و حتی درون شورایی را علیه مسعود رجوی که قدرت خیالی آینده ایران را فقط و فقط برای خودش میخواست برهم زد. طوری که در همین مدت شاهد ریزش های عمده در تشکیلات و لطامت شدید و جبران ناپذیر سیاسی ناشی از ریزش در شورای ملی مقاومت به سازمان بودیم.

اولین اقدام رجوی برای مواجهه با بحرانهای چندگانه ای که اشتباهی قدرت پرستانه سیری ناپذیر او را مورد تهدید قرار میداد خلاص شدن از شر پرویز یعقوبی و سپس علی زرکش و آوردن مریم رجوی بعنوان حائل بین خودش و بقیه اعضای دفتر سیاسی و مرکزیت تحت نام انقلاب در رهبری و بستن دهان بقیه و مسدود کردن دمکراسی در تشکیلات تحت عنوان رهبری عقیدتی و از حیز انتفاع انداختن تمامی سیستمهای تصمیم گیری درون سازمانی بود.

## سقوط اخلاقی همزمان با بحرانهای سازمان

مسعود رجوی تنها در زمینه تشکیلاتی نبود که سقوط میکرد بلکه از زاویه اخلاقی-انسانی نیز همین وضعیت را داشت در همین رابطه بار اول اشرف رجوی را با رها کردن در تهران قربانی نجات خودش کرده بود اینبار همسر دومش فیروزه بنی صدر را قربانی نجات خودش از بحران تشکیلاتی-سیاسی نمود. چون فیروزه بنی صدر دختر جوان ۱۸ ساله ای را با فریب و نیرنگ مورد سوء استفاده قرار داده بود. رجوی از جمله مشکلاتی که داشت آقای دکتر بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران بعد از انقلاب بود که زبان منتقدی داشت و ترک تازیها و دیکتاتور منشی رجوی را نه بر میتابید و نه بدون جواب میگذاشت ولی رجوی که نمیتوانست همانگونه که با علی زرکش و یعقوبی رفتار کرده بود و دهانشان را بسته بود دهان آقای بنی صدر را ببندد، با به بازی گرفتن عواطف انسانی دخترش خانم فیروزه بنی صدر خواست که با ازدواج با وی و برقرار کردن رابطه خانوادگی با بنی صدر دهان بنی صدر را بدین شکل ببندد. ولی این حقه و فریب رجوی بر آقای بنی صدر کارگر نیفتاد و شجاعت خانم فیروزه بنی صدر و درایت و تصمیم درست سیاسی ایشان نیز به کمک پدر آمد و با جدا شدن از رجوی او را رسواتر نمودند. رجوی که در غرقاب بحرانهای ناشی از نتایج دست زدن به تروریسم روز به روز بیشتر فرو میرفت زمانیکه هنوز خانم فیروزه بنی صدر همسر او بود روی به همسر مهدی ابریشمچی بنام مریم فجر عضدانلو که سکرتر شخصی مسعود رجوی بود آورد و او را به طلاق از همسرش و ازدواج با خودش وادار نمود. و تحت پوش انقلاب ایدئولوژیک خودش را بعنوان رهبر عقیدتی و مریم را جانشین خودش معرفی نمود.

از بعد نظامی سازمان فقط حدود ۲۰۰ نفر نظامی در کردستان عراق در منطقه دره احزاب یا گلاله و ماوت (منطقه کردستان شمال سلیمانیه عراق) داشت. و حدود ۲۰۰ نفر نیز مادران و خانواده ها و زنان مجاهد بودند. سازمان حتی برای همه آنها سلاح نداشت. ولی کماکان در بهمن سال ۱۳۶۲ در سفری از پاکستان برای اولین بار به دره احزاب رفته بودم و تا خرداد ۱۳۶۳ آنجا بودم مجاهدین فراری بتدریج وارد عراق میشدند بعدها نیز زندانیانی که آزاد میشدند به عراق میآمدند. و سیستم "نظامی-ارتباطات" مسئول تحویل گیری نیروهای جدید از مناطق کردستان ایران و انتقال آنها به کردستان عراق بود. که در مجموع در سال ۱۳۶۴ حدود چیزی کمتر از ۱۵۰۰ نفر با احتساب نیروهای موجود در سلیمانیه و کرکوک و بغداد در عراق حضور داشتند. این آمار رژه نظامی در کردستان در سال ۱۳۶۴ است که تمامی نیرو را جهت هرچه بزرگتر جلوه دادن نیرو جمع آوری کرده بودند. توجه شود که منهای هواداران سازمان در همین زمان در پاکستان و ترکیه و فرانسه و اسپانیا و امارات و کمی نیز در آمریکا نیرو وجود داشت.

## خلاصه و سرتیتر وضعیت فرقه رجوی در مقطع قبل از رفتن به عراق:

۱. شکست کامل نظامی در داخل ایران، و پراکنده شدن نیروی سازمان در کردستان و کشورهای همسایه.
۲. دستگیری و اعدام طیف وسیع ای از نیروهای سازمان در داخل.
۳. شکست کامل در جنگ موسوم به آلان در منطقه کردستان و عقب نشینی کلیه نیروها به عراق.
۴. شکست تمامی طرحها و تلاشهای اعزام تیمهای ترور از عراق با مکانیزم کنترل از فرانسه تحت نامهای خلق جدید و پرچم، تلفن و...
۵. ریزش شدید نیروی تشکیلاتی در سراسر بدنه داخل ایران، و کشورهای همسایه و اروپا.
۶. بالا گرفتن مخالفت‌های درون تشکیلاتی علیه اقدامات و سیاستهای رجوی.
۷. مشکلات شدید مالی طوریکه رجوی همه اعضا را مجبور به فریب خانواده خود در داخل کشور جهت ارسال پول و هواداران به کار پیدی کرده بود که در نتیجه آن یک هوادار در آمریکا در آتش سوزی کارگاه سوخت.
۸. اعتراض پرویز یعقوبی و درخواست برگزاری کنگره جهت محاکمه مسعود رجوی و سیاستهایش در سال ۱۳۶۳.
۹. انتقاد علی زرکش به مسعود رجوی مبنی بر مسئول شکست شناختن مسعود رجوی در جمع‌بندی فعالیت‌های سال ۱۳۶۳ سازمان.
۱۰. شروع سرکوبی‌های درون تشکیلاتی با دستگیری و شکنجه نزدیک به ۷۵۰ نفر در کردستان عراق در پایگاه منصوروی کردستان عراق در سال ۱۳۶۴.
۱۱. بی اعتبار شدن بین المللی رجوی بدنبال پوچ بودن شعارهای سرنگونی سریع و توان نظامی و سیاسی او.
۱۲. لو رفتن پایگاه جدید التاسیس سازمان در منطقه گنس فرانسه با صدها خط تلفن جهت کنترل و اداره همین عملیات در سطح مطبوعات فرانسه. آقای محمد علی جابرزاده و آقای سعید شاهسوندی و بنده در اجاره آن دخیل بودیم.
۱۳. بحران اخراج یعقوبی از سازمان جهت فرار از برگزاری کنگره سراسری سازمان جهت محاکمه مسعود رجوی.
۱۴. کودتا علیه علی زرکش و محکوم به اعدام کردن وی و ترس ناشی از علنی شدن مشکل جانشین بظاهر در داخل کشور مسعود رجوی در سطح مطبوعات فرانسه.
۱۵. واکنش بشدت منفی مردم ایران و بطور خاص هواداران و خانواده‌ها در قبال جدایی‌ها و ازدواج‌های مسعود رجوی تحت نام انقلاب ایدئولوژیک. در مقطع انقلاب همه ما موظف شدیم از هرکجا که هستیم با داخل تماس بگیریم و خانواده را توجیه کنیم که مسئله چیست ولی واکنشها در حد شگفت‌انگیزی حاکی از مخرب بودن اینکار سازمان بود طوریکه مشکلات بسیاری برای همه ما تماس گیرندگان ایجاد کرد و نفرت و سوالات ناشی از نفرت مردم تبدیل شد به سوالات تماس گیرنده‌ها که مسعود رجوی دستور قطع تمامی تماسها با داخل را داد.
۱۶. ریزش در شورای ملی مقاومت با خروج اعضای بسیار مهم آن. حسن ماسالی (خرداد ۶۲)، حسین باقر زاده و بنی صدر (اسفند ۶۲)، مهدی خانابا تهرانی (فروردین ۶۴)، احمد سلامتیان (خرداد ۶۳)، حمید بهمنی (اردیبهشت ۶۴)، بهمن نیرومند (سال ۶۴)
۱۷. خروج نیروهای تشکیلاتی در سطح مرکزیت جلیل فقیه دزفولی (در اعتراض به انقلاب ایدئولوژیک برای یکسال سازمان را ترک کرد)، ابراهیم آل اسحاق، سعید شاهسوندی، جمال بامداد، سعید اسدی طاری، بهمن معیری، مینا ربیعی خواهر اشرف رجوی همسر اول مسعود رجوی. و صدها تن از نیروهای زیر مرکزیت و عضو و هوادار.
۱۸. فشار فرانسه جهت اخراج مسعود رجوی از فرانسه طوریکه هنگام ترک فرانسه وقتی که اطلاعیه رفتن به عراق را میخواند که میخواهد برود تا برافروزد آتش‌ها در کوهستانها بشدت از سرنوشت خودش از انتقال به عراق میترسید و نگران بود و عملاً چه خودش و چه بقیه هنوز نمیدانستیم که چه بر سر وی در بین راه و یا در عراق خواهد آمد آیا استرداد در انتظارش است یا....

## قسمت دوم

### دشمن دشمن من دوست من است، ناجی موقت مسعود رجوی

در این میان غیر از مسعود رجوی سیستم‌های دیگری نیز بودند که بدنبال تشکیلات در حال فروپاشی رجوی بودند. یکی از آنها صدام حسین در حال جنگ با ایران بود. تماسهای طارقی عزیز با سازمان از سال ۶۱ شروع شده بود. رابطه فعال سیاسی با

سفارتخانه های عراق در پاکستان و ترکیه و امارات وجود داشت. و کمک شایان لجستیکی جهت انتقال نیروهای پراکنده و جلوگیری از رفتن نیروها به اروپا و فرستادن آنها به عراق از سال ۶۱ شروع شده بود و کمکهای مالی عراق معطوف نیروهای حاضر در عراق بود. بنده بعنوان مسئول کشور پاکستان و نماینده سازمان ارتباط مستقیم و فعال با کنسولگری عراق در کراچی داشتم که جزئیات آن را قبلا به مردم ایران گزارش کرده ام.

تلاش طارق عزیز این بود که مسعود رجوی را به عراق بکشاند، در اوایل کار رجوی قبول نمیکرد چون اولاً علی زرکش هنوز بعنوان فرمانده نظامی علیرغم بی خبری عراقیها در بغداد حضور داشت و مسعود رجوی نقش پیشبرد کار سیاسی برای خودش در فرانسه قائل بود و در ضمن در جلسات دفتر سیاسی مطرح میشد که به دولت عراق نیز شک و تردیدهای بسیاری هست و از وقوع کودتا در عراق میترسیدیم. ولی با بالا گرفتن بحرانها یکی پس از دیگری بویژه مسئله محاکمه علی زرکش و حکم اعدام او و تهدید علنی شدن این بحران رهبری در فرانسه و در نتیجه بی اعتباری رجوی برای غرب و بطور خاص فرانسه بعلاوه فشار فرانسه به سکوت سیاسی رجوی و ترک هرگونه کار سیاسی و یا ترک فرانسه رجوی را ترغیب کرد که طرح پیشنهادی صدام به رفتن به عراق را که طارق عزیز سالها دنبال میکرد علیرغم این که رجوی کماکان بشدت از رفتن به عراق میترسید را بپذیرد ولی تهدید استرداد در فرانسه را بیشتر میدید که بوضوح نیز در "پیام خودش هنگام عزیمت به عراق" کاملاً از چهره او مشخص است.

بنابراین از زاویه تشکیلاتی و نیرویی و سیاسی با توجه به وضعیت در حال فروپاشی تشکیلات، رفتن به عراق یک موهبت بزرگی برای رجوی بود. در اروپا بطور خاص بعد از انقلاب ایدئولوژیک ریزش شدیدی در بین نیروها شروع شد. و تقریباً بعد از آن هیچ هواداری به تشکیلات وارد نشد. از طرفی سیستم تامین اجتماعی اروپا و ... فرصت مناسبی بود که نیرو بتواند از تشکیلات خارج شود. چه در بدنه تشکیلات و چه در سطح هواداری. در این زمان رجوی تنها چاره حفظ قدرتش در تشکیلات را رفتن به عراق دید، هرچند که با اینکارش بطور ابدی نفرت مردم ایران را برای خودش خرید ولی از فروپاشی قدرتش موقتاً جلوگیری کرد.

## نتایج نیرویی رفتن به عراق

با رفتن به عراق در حال جنگ که شهروندان عراقی در کلیه ایست و بازرسی ها باید کارت هویت ارائه میکردند و برای مجاهدین تردد ممنوع بود و نیاز به کارت عدم تعرض صادره توسط وزارت اطلاعات عراق داشت، بردن کلیه نیروهای باقی بدانجا رجوی حصارهای زیر را دور نیرو کشید:

۱. حصار محدودیت تردد در عراق در حال جنگ بعنوان حصار اول زندان نیرو.
۲. حصارهای بلند تشکیلات در هر قرارگاه و پایگاه شهری بدور نیرو بعنوان حصار دوم زندان نیرو.
۳. حصار نبود هیچگونه امکان تلفن و تماس با دنیای خارج بعنوان حصار سوم نیرو.
۴. حصار نبود هیچ برگه شناسایی و پاسپورت جهت جابجایی بعنوان حصار چهارم. (تمامی مدارک کسانیکه مدرکی داشتند توسط تشکیلات ضبط میشد)
۵. حصار نبود هیچ پول و امکانات دیگری از این دست جهت استفاده برای خروج و فرار حصار پنجم.
۶. حصار ترس از تجاوز و خشونت در عراق در حال جنگ و ناامنی در عراق برای خروج و فرار حصار ششم.
۷. حصار پیگرد و دستگیری توسط تیمها و گروههای شکار سازمان در صورت موفقیت بر غلبه بر تمامی حصارهای فوق.
۸. حصار همکاری نیروهای امنیتی عراق با تیمها و گروههای شکار سازمان حصار هشتم.
۹. حصار مردمی ناشی از جاسوس و نفوذی قلمداد کردن فارسی زبانان و اطلاع به مقامات امنیتی و دستگیری و تحویل به سازمان حواس نهم.
۱۰. حصار کشورهای اطراف عراق مانند (ایران، ترکیه که منطقه کردستان و درگیریهای نظامی آن منطقه، سوریه و مشکلات آن، اردن و کویت و عربستان) با مرزهای نا امن و یا کشورهای بدون امکان پناهندگی و غالباً امنیتی مبنی بر امکان تردد و نجات از جهنم رجوی و پناهنده شدن و...
۱۱. غیر قابل زندگی بودن خود عراق.
۱۲. دست بازی رجوی در عراق در دستگیری، زندان و حتی شکنجه گسترده و جمعی بدون هیچگونه نگرانی از عواقب آن، که باعث رعب و وحشت نیروی مخالف میشد. آنچه در سال ۱۳۶۴ و سال ۱۳۷۴ به ترتیب در کردستان (پایگاه منصوره) و اشرف اتفاق افتاد.



۱۳. دست بازی رجوی در عراق برای اعمال انواع فشارهای روحی و روانی و مغزشویی و تهدید و ضرب و جرح و حتی بازداشت و حذف مخالفان و منتقدین و...

۱۴. با تمرکز نیرو و تشکیل ارتش عملا دهان علی زرکش که در بغداد در بازداشت خانگی بسر میبرد را بست و او را مفلوج خود کرد تا با سکوت در مقابل رجوی او را در نهایت وادار به شرکت در عملیات فروغ جاویدان کند.

علی زرکشی بعد از جدا شدن من از او در بیخبری مطلق از وقایع بیرون و رابطه مسعود رجوی با عراق و اینکه تمامی ارتش و عملیات نه کار مسعود رجوی که تماما کار ارتش عراق بود که این به اصطلاح پیروزیهای نظامی محدود علیه دسته های نظامی مرزبان رژیم بدست میآمد و توسط سازمان و عراق و رسانه های غربی در بور و کرنا دمیده میشود، نگهداشته میشود. تاکتیکی که هم اکنون نیز در مورد تمامی نفرات در آلبانی بکارگرفته میشود تا آنها را در یک توهم از پیروزی خروج از عراق نگهدارند و اینگونه بدانها القاء میکنند که تمامی دنیا دنبال این بوده که سازمان در عراق بماند و این سازمان بوده که میخواست از آنجا خارج شود که نهایتا توانسته با پیروزی اینکار را بکند.

## اهمیت و جایگاه بی بدیل عراق

قرارگاه اشرف یا پادگان اشرف، اردوگاهی بود که سازمان مجاهدین خلق ایران در ۸۰ کیلومتری مرزهای ایران در استان دیاله عراق برقرار کرده بودند. این اردوگاه در شمال شهر عراقی خالص و در ۸۰ کیلومتری مرز ایران در شرق عراق قرار دارد. اردوگاه اشرف در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، و پس از انتقال مرکز اصلی سازمان به عراق و با حمایت صدام حسین، تأسیس شد. جمعیت این اردوگاه حدود ۳۲۰۰-۳۸۰۰ نفر تخمین زده می‌شد. آخرین گروه از اعضای سازمان در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی از قرارگاه اشرف خارج شدند. با این حال همچنان ۱۰۲ تن از اعضا در اردوگاه ماندند تا در نهایت در پی حمله‌ای در سپتامبر ۲۰۱۳ این اردوگاه به طور کامل تخلیه شد.



نماد اشرف رجوی در خیابان صد پادگان اشرف

### جنبه های قدرت پرستانه انحصاری قرارگاه اشرف برای رجوی

نماد اشرف رجوی در خیابان صد پادگان اشرف نام نخستین همسر مسعود رجوی، و از زندانیان سیاسی در دوران حکومت پهلوی که در سال ۱۳۵۷ به همراه آخرین دسته زندانیان سیاسی از زندان اوین آزاد شد و در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ به همراه موسی خیابانی از رهبری سازمان در شرایطی که محل سکونت آنها در زعفرانیه، تهران توسط نیروهای کمیته مورد حمله قرار گرفت، کشته شد.

نکته بسیار مهم اینکه خروج از اشرف و لیبرتی را که آخرین میخ بر این تابوت بوده است را نباید منحصر محدود به اشرف بررسی نمود. نام پادگان اشرف که نمادی بود از نام اشرف رجوی، (یکی از نامهای مستعار مسعود رجوی) در حقیقت تمامیت این شکل و یا نام مستعار رهبر آرمانی آنها، خود مسعود رجوی را نمایندگی میکرد. رجوی حتی حاضر نشد که نام موسی خیابانی دیگر رهبر کاریزماتیک مجاهدین و یا حتی بنیانگذار بسیار محبوب مجاهدین را بر آن بگذارد. بلکه نام اشرف "رجوی" که مسئولیت چندانی نیز در تشکیلات نداشت (تا قبل از کشته شدن تحت مسئولیت محمد علی توحیدی که آنزمان حتی معاون مرکزیت هم نبود قرار داشت) به‌همراه فرزندش مصطفی صرفا برای قربانی شدن برای لاپوشانی فرار مسعود رجوی از صحنه بود که در تهران رها شدند را برگزید که اولاً دیگر حضور فیزیکی نداشت در ثانی نام "رجوی" را یدک میکشید. ودر حقیقت گزینش نام اشرف برای قرارگاه نشانگر تمامیت دستگاه فکری رجوی بود که قصد داشت در ادامه انقلاب ایدئولوژیک سال ۱۳۶۳ و ازدواج با همسر ابریشمچی جهت قبضه کردن کامل قدرت، متمرکز و جمع کردن تمامی سمبلهای سازمان در خودش جمع کند. به زبان دقیقتر نام اشرف سمبلیزه میکرد انحصار رجوی را بر تشکیلات سازمان. طی این سالها نیز همواره از اشرف در رسانه ها تحت نام همسر مسعود رجوی نام برده شد



و تمامی مطبوعات خارجی و ایرانی خارج نیز همواره بدین گونه نام میبرند در صورتیکه میتوانست نام موسی باشد که زمین تا آسمان فرق میکرد.



(آرزوهای بر باد رفته): ویرانه مرکز خلافت مسعود رجوی به بهای خون هزاران نفر که در اینجا بجا گذاشته و فرار کرد و مرد و رفت

## اهمیت پادگان اشرف از زاویه لجستیکی و نظامی

اشرف از یک مجموعه خیابان و ساختمان درست شده بود و دربرگیرنده همه نوع امکانات نظامی، آموزشی، تجمع و ورزشی بود که شامل چهار استخر در اندازه المپیک، یک مرکز خرید، یک باغ وحش، یک پارک، یک به اصطلاح دانشگاه، یک زمین فوتبال کامل در اندازه استاندارد، دو موزه یک مسجد دروغین و حتی یک قبرستان و مهمتر اینکه یک تصفیه خانه آب بزرگ صنعتی با تعداد زیادی ساختمان و سوله که امکان اسکان تا ده برابر نفرات موجود را داشت. بعلاوه لوله کشی مستقل آب آبیاری از یکی از انشعابهای رودخانه دجله در غرب اشرف مستقل از لوله کشی آب شرب داشت. اردوگاه اشرف به دلیل وسعت ۳۶ کیلومتر مربعی آن یک مقر بی بدیل بود.

اشرف از زاویه نظامی نیز بی بدیل بود یک میدان تیر بسیار وسیع داشت، وسعت اشرف اجازه نگهداری و استفاده از سلاحهای سنگین و زرهی، تانک و حتی بکارگیری هلی کوپتر را نیز میداد. زمینهای وسیع اطراف اشرف که در جنوب، شرق و شمال و تا دهها کیلومتر ادامه داشت دلیل مسطح بودن از زاویه نظامی بسیار مناسب بود. چه بمنظور مانور گسترده زرهی و تحرک و چه برای کنترل هر گونه تحرک و نزدیک شدن نیروی متخاصم.

از طرفی نیز نباید فراموش کرد که عراق محدود به اشرف نبود. حضور در عراق در دوره زمانی سال ۱۳۶۵ الی ۱۳۸۳ شامل دهها پایگاه در سراسر عراق از دره های احزاب در گلاله تا سلیمانیه، کرکوک، خالص، بغداد، کوت، العماره و بصره میگردد. که فقط در بغداد نزدیک به بیست پایگاه را شامل میشد.

از زاویه تشکیلاتی نیز این زمینهای مسطح که تا کیلومترها در اطراف اشرف ادامه داشت و همانند زمین فوتبال صاف و بدون عارضه بود فرار را برای مجاهدین بسیار مشکل میکرد. بویژه که یکانهای سواره ای جهت شکار مجاهدینی که وسیله ای جز پاهای خود برای فرار نداشتند ایجاد شده بود که آنها را در اطراف اشرف بدام اندازند. که بسیار نیز موفق عمل میکرد و مانع جدی ای بود. مگر مجاهد فراری از تاریکی شب و از سرشب فرار را آغاز میکرد و با اتکا به توان جسمی میتوانست تا صبح خود را به مناطق مرزی یا شهری برساند و مخفی شود.

## هم جوار بودن عراق با ایران

موقعیت جغرافیایی اشرف بر اهمیت نظامی-استراتژیک آن بسیار میافزود. چه در ارزیابی صرف استراتژیک-نظامی و چه در ارزیابی نظامی-سیاسی آن. سالیان نیروهای شنود سازمان در مرزها مستقر بودند و کلیه تماسهای بیسیم و ... رژیم را شنود و کشف و به عراق اطلاع میدادند. در بسیاری موارد نیز فریبهای بیسیم نیز اجرا میکردند. از طرفی نیز رجوی که از مردم ایران قطع شده بود از قاچاقچیان با پرداخت هزینه های کلان جهت ارتباط با داخل ایران استفاده میکرد. مانند جمع آوری اخبار و اطلاعات شهرها. که فرد قاچاقچی هیچ تهدیدی نداشت و تنها تردد کردن و مشاهده و اطلاع رسانی بود. در بسیاری موارد حتی این قاچاقچیان بدون تردد کردن و دادن اخبار ساختگی هزینه خود را میگرفتند که قرار شده بود مدرکی دال بر حضور خود در شهر مربوطه ارائه کنند.

## اهمیت استراتژیکی اشرف ، جنگ اول خلیج

سیاسی – بین المللی:

در فوق اشاره کردیم که رجوی در چه شرایط بحرانی به عراق رفت. در ورود به عراق رجوی با استقبال خوبی از طرف



سران حزب بعث روبرو شد و تمامی رسانه های جهان بعنوان تیتزر اخبارشان آنرا منعکس کردند. با این انعکاسات رجوی عملاً دوباره نبش قبر سیاسی شد. رجوی که تا دیروز به هر دری میزد که یک سوراخی جهت اقامتش بیابد با سربلندی بمیان نیروهایش رفت. و به مرزهای ایران نزدیکتر شد. جائیکه ادعا میکرد که میخواهد بعنوان آلترناتیو بعد از سرنگونی به حاکمیت برسد. در عراق نه تنها ممنوعیتی بر فعالیت سیاسی برایش نبود که از نقطه توقف تمامی فعالیت های سیاسی اش به اوج انعکاسات مطبوعاتی رسید و تمام دستگاه سیاسی عراق نیز با تمامی امکانات نظامی، مالی و رسانه ای در اختیارش قرار گرفت. [هرچند که نفرت مردم ایران را برای خود خرید](#) ولی با توجه به اینکه بالاتر از سیاهی برای مسعود رجوی رنگی نبود و مردم ایران سالها بود که برایش مرده بودند رفتن به عراق همانگونه که صدها بار خودش نیز گفت تولدی دیگر برایش بود. حال و روز رجوی

۲ استراتژی نمایشی ارتش آزادیبخش بدون هیچ کاربردی

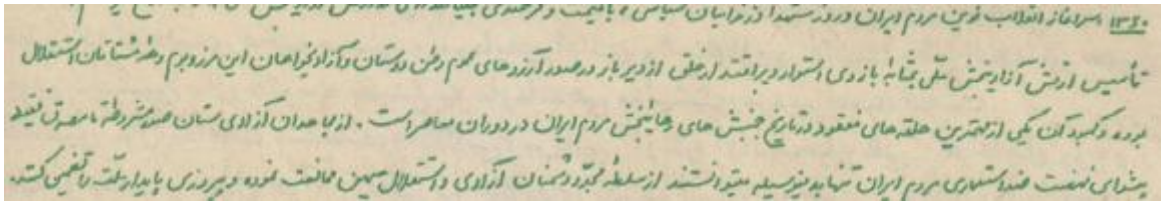
را در ویدئو ترک فرانسه را مقایسه کنید <https://www.youtube.com/watch?v=ZYsfrh1PpmM> با زمانیکه در عراق بود. و از رژه به اصطلاح ارتش آزادیبخش سان میدید.

### تشکیل ارتش آزادیبخش کار صدام یا رجوی

زمانی میتوان به عمق این بحث "تولد دیگر" پی برد که گل موفقیت و زنده شدن دوباره را رجوی که صدام با نبش قبر نمودنش به او تقدیم کرده بود در تشکیل ارتش آزادیبخش دید. رجوی که خود و زنده شدنش را مدیون صدام میدید، و همه هنر خود را بکار گرفت تا اینکه با تکیه به توان بالایش، یعنی وارونه جلوه دادن مسائل و در اینجا تبدیل کردن سازمان با کمک و توسط عراق به بخش چریکی ارتش عراق جهت مقاصد صدام تحت نام "ارتش آزادیبخش ملی ایران" جلوه دهد. و برای این وارونه کاری به هر پشتک و واروی سیاسی-استراتژیک هم تن داد.

مسعود رجوی برای توجیه تعویض استراتژی چریک شهری به جنگ آزادیبخش مجبور شد در متن تاسیس ارتش به غلط بودن استراتژی چریک شهری نیز اشاره کند چون با مخالفت تمامی فرماندهان بالای سازمان حتی در بدنه سازمان روبرو بود. در این رابطه چه محمود عطایی معاون (جانشین) علی زرکش، ابراهیم ذاکری (کاک صالح) و چه فرمانده فتح الله (مهدی افتخاری) و چه ساسان (مهدی کنیرایی) فرمانده عملیات ویژه سازمان در ایران-تهران و حتی حسین ابریشمچی و مسلم و ... همه استدلال میکردند که استراتژی ارتش آزادیبخش وقتی میتواند بعنوان یک استراتژی مطرح باشد که شما منطقه آزاد شده در کشور خود داشته باشی نه هنگامیکه در کشوری دیگری هستیم و قفل و کلید آن استراتژی دست صدام است که اگر جنگ تمام شود و یا صلح شود و یا سیاست عراق تغییر کند استراتژی مانند حبابی ترکیده از بین میرود. ولی رجوی که چاره ای جز اجرای خواسته های عراق و عربستان نداشت مطرح میکرد:

««توقف جنگ یعنی سقوط رژیم، آنوقت دیگر ما نیازی به ارتش آزادیبخش نداریم؟»»!!!



توجه شود که همین ارتش به اصطلاح "بازوی پر اقتدار خلق قهرمان" که تضمین کننده پایدار پیروزی ملت (بخوانید رجوی) قرار بود باشد، با ترک اشرف و عراق حتی در حد همان تابلو ساده اش نیز با آمدن به آلبانی دیگر وجود ندارد. البته دیدیم که ارتش تنها زائده ای بود از جنگ عراق با ایران و وقتی که جنگ تمام شد عملا از بین رفت و هویت مستقلی نداشت بویژه اگر به جلسات مسعود رجوی و حبوش توجه کنیم خواهیم دید که هر زمان عراق و سعودیها میخواستند میتوانست اهدافی را در ایران هدف قرار دهند.

## هدف عراق و غرب از انتقال رجوی به عراق

هدف عراق از انتقال مسعود رجوی به عراق از بدو تلاششان بکارگیری مجاهدین بعنوان نیرویی علیه مرزهای ایران بود. چون برای غرب سرنگونی سریع ادعایی رجوی پوچ از کار در آمده بود و رژیم نیز در جبهه ها شروع کرده بود به کسب پیروزیها و پس گرفتن مناطق تحت اشغال. بنابراین باید هر طور شده این روند را تغییر میدادند. شاهد این مسئله هم این بود که در **تشکیلات هنگام پیش آمدن مشکل با فرانسه بحث میشد که آیا فشارهای طارق عزیز و بطور خاص اینکه هر شرطی از طرف سازمان برای طارق عزیز جهت مذاکره، انتقال به عراق، حمایت نظامی، لجستکی و ... گذاشته میشد وی تا زمانیکه رجوی در پاریس بود میپذیرفت**، و از طرفی فشار همزمان فرانسه برای ترک فرانسه و یا ترک فعالیت سیاسی آیا یک طرح هماهنگ نیست؟ چون دولت فرانسه با اینکار به چند هدف خود میرسید.

اولا، از شر رجوی در فرانسه که میدید هیچ آبی با او گرم نمیشود خلاص میشد و بمبگذاریهایی متروهای فرانسه متوقف میکردید. ثانيا، ضمنا میتوانست وی را در مسند جدید جهت منافع خود در خدمت متحد خود در عراق علیه رژیم ایران بکار بگیرد. ثالثا، به ایران چراغ سبز میداد که ما مخالف شما را اخراج کردیم. ولی با استفاده از رجوی در مرزهای ایران از رژیم امتیاز هم بگیرد.

ضمن اینکه تلاش برای حتی رفتن رجوی به اردن نیز با رد شدن آن توسط ملک حسین ربرو شد وی نیز عراق را مقصد بهتری دیده بود. ملک حسینی که هنگام ازدواج مسعود رجوی با مریم غضدانلو دسته گل بزرگی نیز ارسال کرده بود و تنها رئیس کشوری بود که اینکار رجوی را تأیید کرد بود، بعد هم دو بار در پاریس (بار دوم بدلیل خراب شدن عکسهای عکاس رجوی "مهران صادق(هاشم)" اجراءشد) با وی ملاقات کرده بود. اردنی که غیر از عراق تنها کشوری بود که مجاهدین در آن حق حمل سلاح داشتند. و بطور هفتگی جلسات مشترکی با اداره اطلاعات آن برگزار میشد.

## خواسته صدام از نیروی رجوی در عراق

بنابراین بعد از استقرار در عراق خواسته عمده عراق از تمرکز نیروی سازمان انجام عملیات در مرزها بود. صدام رجوی و ارتش آزادیبخش او را تا پایان عملیات فروغ در حد عدهای کلاش بدست مورده استفاده قرار میداد.

صدام و مسعود رجوی هرکدام اهداف خود را از مجاهدین که در عراق متمرکز نموده بودند دنبال میکردند. واحدهای پیاده ای که اهداف و سلاحهایش توسط صدام تامین و کنترل و حتی محدود میشد. صدام آنها را علیه دشمنش در مرزها بکار میگرفت مسعود رجوی با اطلاعیه دادن از عملیات مورد درخواست صدام علیه ایران، دهان مخالفین درون تشکیلاتی و شورایی را می بست و انعکاس سیاسی و بین المللی میگرفت. البته به قیمت جان مجاهدین و سربازان و جوانان ایرانی در آنسوی مرز. این مقوله بجز برای تعداد محدودی در تشکیلات که با سیستم اطلاعات عراق در ارتباط بودند آشکار نبود. در نشستهای عمومی نیز رجوی بدروغ برای رد گم کنی میگفت ما مانند یک دولت مستقل با صدام تنظیم میکنیم! بنابراین رجوی با این حربه توانست تا مقطع فروغ جاویدان تقریبا تمام مخالفتها با خط و خطوط و سرکوبها و خیانتهاش در وطن فروشی را خفه کند و بحران فروپاشی را موقتا به تعویق اندازد.

## قسمت سوم



علی زرکش جانشین مسعود رجوی و منتقد اصلی او

## رجوی و منتقدین

### مشکلاتی که حضور در عراق از رجوی حل میکرد

باید به این نکته توجه نمود که تا قبل از حضور در عراق مطلقاً حرفی از سوی مسعود رجوی از اینکه استراتژی چریک شهری- تروریستی شکست خورده است زده نمیشد. طوریکه وقتی علی زرکش نیز آنرا در جمع‌بندی سال ۱۳۶۳ مطرح کرد طی یک کودتا او را عملاً با محکوم به اعدام کردن حذف کرد. چون قبول آن توسط رجوی با توجه به اینکه دستش خالی بود صحت گفته‌های پرویز یعقوبی، محمدرضا سعادت و علی زرکش و حسن محرابی و مهدی افتخاری و ... به اثبات میرساند و باید با پذیرش مسئولیت شکست از رهبری کنار میرفت و پاسخگوی تمامی خونهایی که ریخته بود میبود.

جنگ چریک شهری با هدف زدن سرانگشتان رژیم در شهرها (پاسدارکشی و شکستن طلسم اختناق) اگرچه نسبت به جنگ منطقه‌ای در فاز مرفعی تری قرار دارد - زیرا که با نیازها و ملزومات فرماسیون بورژوازی وابسته انطباق بیشتری داشته و منبع نیرو و مکان عملش را در شهر جست و جو می‌کند - اما از آنجا که زمان بر است و در تور پلیس نظامی و در احاطه کامل دشمن عمل می‌کند، میکرو و در کوتاه‌مدت بلاجواب است.

وقتی کسی پاسدارکشی را در دستگاه ذهنی خود می‌کند، رژیم را به اثبات می‌انگارد و می‌پندارد که این رژیم پوسیده حالاً حالاها هست. در این دستگاه تا قبل از تشکیل ارتش آزاد بیخش تعادل قوا بین ما و دشمن به وضوح مبین آن بود که سقوط شتابان یا سرنگویی ضربه‌ای و سریع جواب نداشت.

در پاسدارکشی عملاً روی آزادی کار می‌کردیم و نه روی جنگ؛ در حالی که این با شعارمان «صلح صلح تا آزادی» نمی‌خواند. تنها [تیم‌های ترور] به داخل می‌رفتند و عملیات قهرمانانه انجام می‌دادند و ما روی پایه‌ی اساسی رژیم یعنی جنگ کار نکردیم.

جنگ آزادیبخش تجربه کاملاً جدیدی در تاریخ معاصر جهان و در مداری چپ‌تر و کیفی‌تر و تکاملی‌تر از همه استراتژی‌های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم‌شکنی در کوناه مدت و با توسل به اصل طلایی حفاً کثر تهاجم در جنگ تمام عیار و تحرک مطلق، خود را در جنگ انقلابی تجلی می‌کند.

مهمترین مختصات جنگ آزادیبخش نوین عبارت‌اند از:

الف: این افق در مقابل جنگ آزادیبخش گسترده است که چند بار دستگاه نظامی رژیم را می‌لرزاتیم و می‌رویم و برمی‌گردیم و یک بار هم می‌زنیم و می‌رویم که می‌رویم. بنابراین - چشم‌انداز سرنگونی وجود دارد.

ب: در مرحله نهایی جنگ آزادیبخش نوین از توقف و سکون و استقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران خیز آخر هم هست. در این راه با رژیم کمر ما را می‌شکند و با ماکمر رژیم را.

ج: تفاوت طلسم‌شکنی در جنگ شهری و جنگ آزادیبخش نوین این است که اولی فقط به اختناق می‌زند و دومی هم به اختناق می‌زند و هم به سرپوش اختناق [یعنی جنگ] نزره‌ن نکردن عنصر جنگ در رگ و ریشه خطوطمان پیوند ما و توده‌ها را آنچنان که باید برقرار نمی‌کرد. استراتژی مجاهدین در گذشته اساساً از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عنصر جنگ رنج می‌برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی‌یافته، در جوهر جنگ آزادیبخش نوین، ما درست حلقه‌ای را جنگ زده‌ایم که قبلاً از دست در رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است و دیگر اینکه در دستگاه چریک شهری ما باید دنبال پاسدارها می‌گشیم اما در جنگ آزادیبخش نوین این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ما باید کمرش را پای مرز بشکنیم.

اما حضور در عراق این امکان را برایش فراهم کرد که با بظاهر تشکیل ارتش آزادیبخش بدون اینکه صراحتاً حرف علی زرکش و بقیه فرماندهان را مهر تائید بزند اعلام کند که بله این استراتژی غلط است. چرا چون فکر میکرد که که استراتژی جدیدی تحت نام جنگ جبهه ای را خلق کرده است که قابل رویت نیز بود. بنابراین توانست بدون پاسخگو بودن به تمامی خونهای ریخته شده از استراتژی جدیدی بنام جنگ جبهه ای حرف بزند. در اینجا فعلاً این استراتژی و درست و غلط بودن آن را نمیخواهیم بطور ریز بحث کنیم. ولی حرف خود رجوی که کلیشه شده میگوید،

«مبارزه مسلحانه در شهر هم از لحاظ تاکتیکی و هم شعار سیاسی ایکه میدادیم یعنی شعار آزادی غلط بوده

است. بعلاوه این شعار بدان معنی بوده است که رژیم با ثبات است!!؟؟»

تناقض بسیار بزرگی که رجوی بدان اذعان میکند اینکه ماهیت استراتژی ما میگفت رژیم با ثبات است ما شعار و اهدافمان سرنگونی سریع بوده. یعنی همان که باعث نابودی کامل دستگاه رجوی شد. میدانیم که رژیمی که رجوی در آن زمان حرف از ثبات آن میزند، ثباتش را نه مدیون مدیریت و اداره عالی امور مانند اقتصاد قوی و پایدار، قدرت نظامی جهانی و یا منطقه‌ای، کشور مطرح و محور در جهان یا منطقه بلکه فقط و فقط از پایگاه اجتماعیش و متکی بدان توانست مخالفین مسلح را سرکوب کند میگرفت. در اینجا تنها زمانی است که رجوی جرات میکند از غلط بودن استراتژی مبارزه مسلحانه دوره اول ۱۳۶۰-۱۳۵۶ حرفی بزند. آنهم بدین دلیل که فیل جدیدی را صدام برایش علم کرده است برق آن اجازه نمیدهد کسی از جمله خود بنده و ما یقه اش را بگیریم. البته همانگونه که خودش نیز در نشریه کلیشه شده سازمان نوشته:

«در این راه با رژیم کمر ما را می‌شکند و با ماکمر رژیم را»



ولی این استراتژی و حضور در عراق به اندازه کافی دهان پرکن و رسانه ساز و و بهانه به رجوی میداد که تشکیلات (ما مجاهدین) و شورایی ها و دیگر منتقدینش را خفه کند.

## نمونه استفاده ابزاری مسعود رجوی از ارتش آزادیبخش جهت سرکوب منتقدین و مخالفان سیاسی

جهت نمونه به بخشهایی از اطلاعیه استعفاء سروران گرامی آقایان محمدرضا روحانی و دکتر کریم قصیم که چگونه در دام همین ابزار رجوی ساخته گرفتار بودند توجه میدهم. در اطلاعیه جدایی این عزیزان آمده است:



«لازم به یادآوری است که ما، درست یا نادرست، بحث و بررسی مشکلات را به خارج شورا نمی‌کشاندیم. می‌کوشیدیم سر بسته و در خود، هنگام جلسات بزرگ، بیشتر در نشستهای محدود ولی رسمی، پیشنهادهای مشخصی برای موضوعات مورد اختلاف عرضه کنیم»....

آنهم بمدت سی سال؟ کارکرد ارتش آزادیبخش و لیبرتی و اشرف را بعنوان عامل اختناق، دهن بند و خود سانسوری مشاهده میکنید!!! آنهم نه یک مورد و دو مورد که برای دهه ها!!!! آنهم فقط در مورد این عزیزان نیست که عمل کرده است بلکه آنها که قبلا رفته اند و آنها که هنوز هستند نیز صدق میکند. اگر شورا یک جبهه سیاسی بوده در کجای دنیا، مباحث سیاسی که مربوط به حیات و ادامه یک جنبش است نمیتواند علنی باشد؟ مگر مسائل امنیتی و اطلاعاتی و ... نیروهای نظامی داخل کشور است که "حتی یک نفرش هم وجود نداشته" که نمیشد بطور علنی و در سطح عام مطرح نمود؟ اطلاعیه استنفا در ادامه میگوید:

«بدون تردید دفع توطئه های مداوم رژیم و ضربات پی در پی سیاست مامشات توسط « ارباب بی مروت دنیا ، همچنان که گرفتاریهای چهارساله اخیر ناشی از وضعیت بحرانی ساکنان اشرف و بعد هم "لیبرتی" ، خواهی نخواهی بخش اعظم انرژی مسئولان و به ویژه وقت خانم رجوی را به خود اختصاص داده اند. ما هم پیوسته به همین دلیل دندان به جگر گذاشته و صبر پیشه می کردیم بدون این که مأیوس شویم »....

این هم یک نمونه که فرد خودش را منفور و منکوب میکند که در وانفسای جنگ ادعایی رجوی نباید آنها را مشغول امور فرعی دیگری کرد. در ادامه اطلاعیه:

«رسانه ها و تبلیغات: بحث و ایجاد تحوّل در سیاستگذاری رسانه ای برحسب میزانهای علمی و تخصصی ، تغییر در محتوا و شکل رسانه های مقاومت برپایه معیارهای حقوق بشری و لایک (فی المثل برابری حضور زن و مرد در برنامه های ورزشی تلویزیونی) ، پیش گرفتن سیاست حضور و ارائه مواضع مقاومت در کلیه رسانه های فارسی زبان – اعم از ایرانی (غیررژیمی) و بین المللی ( که روزانه رویهم دهها میلیون شنونده و بیننده ایرانی دارند ) (دعوت از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی و هنری و ژورنالیستی نامدار سرنگونی طلب به رسانه ها و برنامه های مقاومت ، فراهم آوردن فرصت چالش فکری و تبادل نظر ، مباحثه و تعاطی بین گفتمانهای گوناگون سرنگونی طلب».....



## دیگر کارکرد استفاده ابزاری رجوی از حضور در عراق و ... جهت توجیه امیال قدرت پرستانه انحصاری خودش در شورا و درون تشکیلات. قسمت دیگری از اطلاعیه:

«... رویکرد سیاسی و فرهنگی نسبت به دیگران ( ایرانی و منطقه ای) کوشش به همزیستی فعال و ایجاد حسن تفاهم و تقویت ارتباطات مبارزاتی با کلیه سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی ضد رژیم( در هر اندازه و حدی که هستند , (به ویژه تجدید ارتباط با سازمانها و احزاب کردستان ایران، توجه به شخصیت‌های فرهنگی، هنری و مفاخر ادبی ایران و دعوت از آنان به نشستها و میهمانیها ( نوروز و ...) البته به آکسیونهای سیاسی و غیره. با استمرار در چنین رویکردی است که در غربت احساس تعلق به جمع تقویت و فضای حیات سیاسی مشترک سرنگونی ظلمت شادابتر می شود. دیوار کشیدن به دور خود , سخن نگفتن با دیگر ایرانیان و رویگرداندن از « عروسی و عزا » ی هموطنان راهکار انقلابی است و بس. به دوران انقلاب بهمن بنگرید , به تحولات دگرگون ساز سه دهه اخیر مراجعه کنید: در «سال سرنگونی» رویکرد انبساطی در دستور قرار می گیرد. این يك قاعده قدیمی جنبشها و سازمانهای مردمی به ویژه در عصر انترنت و گسترش عمومی آگاهیه است. اما در مورد ایجاد رابطه و رایزنی , دعوت و همنشینی با سازمانها , گروهها و نیروهای ایدئولوژیک و نظامی- سیاسی فعال در منطقه , یعنی انواع « اپوزیسیون» دیکتاتوربهای منطقه, ما بارها به دقت و احتیاط توصیه کرده ایم . لزوم شناخت و انتخاب شریک مناسب درسی است که طی دهسال اخیر به دفعات در عراق و انبوه گروهها و اشخاصی که به اشرف آمدند و رفتند تجربه شده است. ما بارها و به موقع هشدار داده‌ایم. تجربه «خمینی در پاریس» یادمان نرود. مصر کنونی که جلوی چشم همه است. بارها به مجاهدین گفته ایم که در صحنه سوریه نیز «اپوزیسیونهایی» به غایت ارتجاعی و ... کنار دیگران علیه دیکتاتور خونریز دمشق فعالند. باید احتیاط کرد و متمایز موضع گرفت. آنهایی که به صراحت خواهان دموکراسی و جدایی دین از دولت نباشند به یقین صرفاً مصرف کننده دوستی آزادیخواهان خواهند بود»»»!

میزان احتیاط و دقت در بیان این دوستان را متوجه میشوید که حتی واژه انتقاد را بکار نمیگیرند بلکه حتی حالا که خارج شده اند و دلایل جدایی را مینویسند بنام توصیه از آن یاد میکنند؟ در صورتیکه اینها انتقادات حیاتی بوده است که اگر رجوی اجازه میداد و تصحیح میشد چه بسا جنبش در نقطه بهتری بود. و رجوی کماکان به خیانت‌هایش با خودفروشی به عربستان و ... ادامه نمیداد.

حال و روز بقیه شورایی های باقی مانده در این «شو» را عین همین است، بویژه آقای هزارخانی که در بسیاری از موارد با آقایان کریم قصیم و روحانی همفکر بودند.

البته بنده جسارت نمیکنم و این دو سرور گرامی را مقصر نمیدانم، میخوام کارکرد استفاده ابزاری رجوی را بیان کنم. اگر هم گناهی باشد باید این عزیزان خودشان آنرا بیابند. والا تا آنجا که بنده در تمامی جلسات شورا شاهد بودم چیزی جز جوش و خروش جهت بهبود شورا و مانند سیر و سرکه جوشیدن در طرح مسائل ایندو عضو مهم شورا در جلسات چیز دیگری ندیده ام. ولی رجوی که آنها را عمده بورژوازی و کسانی که با خون مجاهدین به نوایی رسیده اند میشمرد و به هیچ می انگاشت و میانگارد علت وجودی آنها را و کل شورا را جهت بستن دهان بورژوازی بزرگ و به قول خودش امپریالیسم میدانست والا قصد آنگونه که خودش میگفت تقسیم قدرت با سرمایه داری جهانی نداشت. که این روزها شاهدیم که سر از میانه همان امپریالیزم و کشورهای مرتجع منطقه در آورده است. از طرفی نیز اینها را جهت خنثی کردن محبوبیت شورایی ها در بین مجاهدین حاضر در شورا میگفت و یا ترور سیاسی میکرد. در صورتیکه حالا میبینیم که خودش تا کجا با همان به قول خودش امپریالیستها و عربستان و ... رفته است.

اگر به خواسته های آقایان قصیم و روحانی در فوق توجه شود، هیچکدام چیزی نیستند جز آنچه که خود مسعود رجوی به بهانه آنها علیه رژیم دست به سلاح برد که انحصار طلبی رژیم مینامید. بعد هم نسبت به همکاسه شدن مسعود رجوی با تروپستهای در حال جنگ در سوریه هشدار داده اند. بگذریم از تلاش مسعود رجوی برای شریک جرم کردن شورایی ها در اقداماتش علیه جدانشدگان که این عزیزان بصورت سر بسته آنها در قالب «مسائل ایدئولوژیک تشکیلاتی مربوط به خود مجاهدین» مطرح نموده اند.

ویا بدرستی در جوابیه شان نوشتند:

«... اما نمی توانیم به صرف مهر زدن فوری به کسی , بلافاصله آن کس و نوشته هایش را متعلق به وزارت اطلاعات بشماریم. مجاهدین باید رک و روشن اسناد و مدارک وابستگی افراد به دشمن ضد بشری را اثبات کنند. همین طوری مجاز نیستند به هر کس که سئوالی دارد و مشکلی را مطرح می کند برچسب رژیم و وزارت اطلاعاتی بزنند. ...»

خواهش بنده از تمامی کسانی که اینگونه موضوعات را دنبال میکنند این است که دوباره متن استغفای این دوستان گرامی و عزیز را بخوانند تا ببینند که این فرقه مافیایی با تکیه به خون مجاهدینی که زندگیشان در اشرف و لیبرتی و حالا در آلبانی و ... بطور مطلق از دنیا بیخبر نگهداشته میشدند و میشوند. و همچنین «باخبرها» را در شورا و درون تشکیلات که در خارجه بسر میبرند را چگونه مقهور و تسلیم خود نموده تا از این طریق بتواند به هر خیانتی دست بزند و کسی نتواند دم بزند.

طوری که از مسائل و مشکلات لیبرتی که بطور مطلق دست ساز خود رجوی بود و از مسائل آن مانند گیر کردن مجاهدین در لیبرتی، و موشکیار آنها بالاترین منافع را میبرد، بعنوان

«وضعیت بحرانی ساکنان اشرف و بعد هم "لیبرتی"، خواهی نخواهی بخش اعظم انرژی مسئولان و به ویژه وقت خانم رجوی را به خود اختصاص داده اند»»

نام میبرند. و تازه تقصیر را بگردن "ارباب بی مروت جهان" یعنی آمریکا میدانند. در صورتیکه این رجوی بود که نمیخواست مجاهدین جابجا شوند و عراق را ترک کنند. اگر باور نمیکنید به ادامه این مطلب که در زیر آمده توجه کنید.

## نیازهای مبرم لیبرتی زیر موشکباران از نظر مریم رجوی

شاید در اینجاست که بتوان بخوبی پی برد که چرا مریم رجوی بعد از پیام مسعود رجوی و طی یک جلسه پر زرق و برق در روز یکشنبه ۱۰ آبان ۹۴ (اول نوامبر ۲۰۱۵) در اور سور اواز مقر خود ضمن مراسم گرامیداشت ۲۳ کشته حمله موشکی به کمپ لیبرتی، با وجود اینکه مجاهدین در لیبرتی زیر خمپاره و موشک تکه تکه میشدند تنها خواسته هایش از جامعه بین المللی موارد زیر بودند.

«نیازهای مبرم لیبرتی  
بنابراین، در شرایط اضطراری کنونی در لیبرتی، بر این اقدامها تأکید می‌کنم:  
اول، رسیدگی فوری به وضعیت مجروحان و مستقر شدن یک تیم تخصصی پزشکی در لیبرتی  
دوم، تأمین ابزارها و وسایل و مصالح مورد نیاز برای ترمیم مناطق ویران شده  
سوم، تأمین الزامات امنیتی و حفاظتی از جمله برگرداندن تپوآلها، کلاهها و جلیقه‌های حفاظتی و تجهیزات پزشکی و تأمین وسایل مورد نیاز افراد که آسیب دیده است.  
چهارم، انجام تحقیقات توسط ملل متحد درباره این حمله وحشیانه و محاکمه عاملان آن (مریم رجوی ۱۰ آبان ۹۴)»»

پوچ و توخالی و مصنوعی بودن این خواسته ها آیا برای همگان روشن است؟ و هیچ حرف و خواسته حتی مصنوعی برای تسریع در خروج مجاهدین از لیبرتی وجود ندارد. و یا چرا فرقه رجوی اینهمه پولهای میلیونی خود را صرف خروج مجاهدین نمیکردند؟ که همه در مورد آن سخن گفته اند. آنچه که همه میدانند این است که خروج از عراق برای مسعود رجوی اینبار بازگشت به فرانسه سال ۱۳۶۵ زمانیکه بدانجا رفت نیست. برآستی چـــــرا؟

همه شورایی ها میدانند که مریم رجوی بطور مستمر آنها را با دروغهایی مبنی بر اینکه ما تلاش میکنیم بچه ها را از اشرف و لیبرتی و ... خارج کنیم ولی ارگانهای بین المللی کارشکنی میکنند فریب میداد تا متوجه سیاست جنایتکارانشان در مورد نگهداری مجاهدین زیر موشکباران نشوند.

## عراق امداد غیبی برای رجوی

وقتی حرف از ارزش حضور در عراق برای رجوی گفته میشود و آنرا امداد غیبی مینامیم یعنی همین. توجه کنید:  
بعد از سی سال که دوستان شورایی و بعضی دیگر از جدا شدگان که شاهد جنایات آقا و خانم رجوی بوده اند، وقتی که میخواهند جدا شوند با وجود اینکه میدانند و اعلام کرده اند که با یک تشکل مافیایی روبرو بودند که اگر متن استغناء را زودتر و قبل از اعلان عموم به رجوی میدادند همانند موارد قبلی با یک صحنه سازی مسئله را به اخراج آنها ختم میکردند که بله ما ایندو (آقای محمدرضا روحانی و آقای دکتر کریم قصیم) را بدلیل مزدور بودن و ... اخراج کردیم کاری که با همه جدا شدگان از تشکیلات و شورا کرده و میکنند، ولی کماکان تا خرخره بدهکار خانم رجوی هستند چون که فکر میکنند خانم رجوی اگر تمامی پیشنهادات آنها را به هیچ و پوچ گرفته به این دلیل است که وقت برای جنبش مدعیش برای مردم ایران ندارد چون در حال رتق و فتق امور لیبرتی ... است. یا بهتر بگوئیم با اشک تمساح ریختن در حال بهره برداری از خون مجاهدین در لیبرتی و اشرف بوده و برایش فرصتی نگذاشته است که طی این چند دهسال به امور مهمتر رسیدگی کند!!!!!!!

آیا با توضیحات فوق امواج تأثیرات حضور در عراق با تابلو دروغین و پوچ ارتش آزادیبخش را تا همین دیروز که اندک نیرویی در لیبرتی حضور داشتند و کارکرد سیاسی آن را در شورا مشاهده کنید؟ باوجود اینکه نیروهای موجود در لیبرتی محتاج نان شب بودند و هر روز نیز بکمک امدادهای غیبی همانند جنایتکاران المختار خمپاره برای رجوی ارسال میشد کماکان بالاترین تغذیه سیاسی و خبری و تشکیلاتی و ایدئولوژیک و حتی نظامی را برای رجوی داشت و البته خبر ساز - دهان پرکن - حمایت سیاسی آور، مطرح شدن بعنوان یک نیروی ایرانی مخالف و مهمتر از همه بستن دهان نیروهای منتقد درون تشکیلات، درون شورایی ... محصول میداد. با این وجود برای واضحتر شدن این ادعا کمی به عقب میرویم و خلاصه وار بدان میپردازیم تا روشن شود که عراق برای رجوی که در نام پوشالی ارتش آزادیبخش سمبلیزه میشود به چه معنی بود است.

## جنبه های مالی رفتن به عراق:

در عراق هزینه تمامی نیروهایش را از صدام میگرفت و بلحاظ مالی صد در صد تامین میشد. مقوله ای که در فرانسه بجایی رسیده بود که همه ما مجبور شده بودیم که با انواع دروغ و کلک خانواده های خودمان را به بهانه ای مختلف مانند بیماری و بستری بودن در بیمارستان، تصادف و ازدواج و ... سرکیسه کنیم و آنها را وادار کنیم که حتی خانه و فرش و خودرو خود را فروخته برای ما بفرستند و پولهایش را به سازمان بدهیم. از این نقطه به بعد سازمان توانست به یمن اقدامات تروریستی که چه در مرزها قبل از آتش بس بین ایران و عراق و چه بعد از آن در شهرها برای عراق و عربستان و یا با دادن اطلاعات درست و غلط به عراق و عربستان انبوه پول ذخیره کند. طوریکه هنوز که هنوز است از آنها بهره برداری میکند.

## نقش عراق در دادن ظرفیت سرکوب کردها به رجوی

عراق تا زمان عملیات فروغ هیچگاه اجازه نداده بود که سازمان از یک گروه چریکی مسلح به سلاحهای سبک مانند کلاش و آرپی جی و تیربارهای سبک به نیروی دیگری ارتقاء یابد. و بعنوان تیم های نفوذ در مرزها از آن برای زدن گروههای کوچک ارتش رژیم (سنگرهای دیده بانی و نگهبانی) استفاده مینمود. و با همکاری رسانه های غربی حامی عراق بطور مستمر در صدر اخبار قرار داشت و عملیاتی که علیه مرزهای ایران انجام میداد در بوق و کرنا دمیده و تیتز سازی میکرد. و این آنچه بود که رجوی میخواست در مقایسه با زمانیکه در فرانسه بود.

بعد از فروغ اما همین عراق و اشرف و موقعیت سازمان در آنجا باعث شد که بتواند با شرکت در سرکوب کردها و نجات صدام خود را بعنوان مهره مهم و وفادار به صدام نشان دهد و از این طریق بعد از جنگ اول خلیج علیرغم اینکه صدام دل خوشی از رجوی نداشت ولی جهت راضی نگهداشتن او و همچنین استفاده دوباره در آینده احتمالی (با توجه به حالت نه جنگ و نه صلح عراق با رژیم و شرایط بحرانی عراق در رابطه با آمریکا) از رجوی، شروع به مسلح کردن او با تحویل نفربر، تانک، خودرو و جنگ افزار نمود.

یک تیم از ستاد ارتش عراق در اشرف مستقر شدند و طی چندین سال ضمن دادن آموزش ستاد به این ارتش تمامی مراحل مانورهای یک لشکر زرهی (دسته، گروهان، گردان، تیپ و...) را نیز آموزش داده و تمرین و مانور کردند. هرچند که در جنگ خلیج عراق تقریباً همه زرهی های سالم را گرفت و پس نداد باقی مانده اش نیز در خلع سلاح تحویل آمریکایی ها شد. و هیچکدام این این سلاحهای سبک و سنگین و آموزشها همانند خود ارتش آزادیبخش عملاً بغیر از خبر سازی و دهان پرکردن و دهان بستن و نیروی تشکیلاتی را آتل و باطل نگهداشتن بکار گرفته نشد.

در زیر به گفتگوی رجوی با صابردوری رئیس اطلاعات عراق توجه کنید:



**رجوی:** تانکها را دائم می شویند و صابون میزنند و می برند حمام، و هر قطعه هم که خراب میشود عزا میگیرند. آن روزی که قبل از جنگ خلیج تانکها را از ما خواستید و تعدادی را گرفتید، حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ تانک گرفتید....

**صابردوری:** به ما تحویل دادید؟ چقدر تانک نزد شماست؟  
**رجوی:** ۱۲۰ تانک که ۱۰۷ دستگاه آن قطعه کم دارد.

**صابردوری:** به موجب اطلاعاتی که من دارم، بیش از ۴۰۰ دستگاه تانک نزد شماست...

**رجوی:** تعداد ۱۵۲ دستگاه از این تانکها را به شما دادیم و قبل از آن نیز ۱۰۰ دستگاه دیگر تحویل داده ایم... اضافه بر آن ۲۰۵ قبضه توپ از ما تحویل گرفتید.  
**صابردوری:** ای کاش نمیگرفتیم چون بدست آمریکایی ها افتاد...

اینهم تکلیف ارتش آزادیبخشی که نه اجازه حرکتش بدست خودش بود و نه سلاحش مال خودش و نه میتوانست برای خودش تصمیم بگیرد. وقتی گفته میشود ارتش آزادیبخش را صدام درست کرد یعنی همین. هروقت صدام میخواست سلاح کلاش تبدیل میشد به نفربر و تانک هروقت میخواست دوباره برمیکشت به نیروی پیاده و هر وقت میخواست متوقف میشد. هروقت طارق عزیز میخواست رادیو قطع میشد (ر ک متن ملاقات رجوی با حبوش). هروقت صدام سرنگون میشد آن نیز سرنگون میشد که شد. این بود حرف فرماندهان در ابتدای فیل هوا کردن رجوی تحت نام ارتش آزادیبخش ملی ایران بازوی پرافتخار خلق قهرمان ایران دهان پرکن.

## راه اندازی زندان و شکنجه و حذف فیزیکی

### نقش حضور در عراق در سرکوب تمامی مخالفت‌های درون تشکیلات

در این دوره که یکی از سیاه‌ترین برگ‌های تاریخ سازمان بشمار می‌آید. رجوی بعد از ورود به عراق بسیار تلاش می‌کرد که وضعیت در حال فروپاشی تشکیلات را از مقامات عراقی مخفی کند، و شیوه پنهانکاری را در پیش گرفته بود. طوریکه نیروهای معترض را جهت اینکه عراق از طریق آنها به مشکلات و سرکوب او در تشکیلات پی نبرد آنها را به خارج از عراق مانند ترکیه و حتی میفرستاد. وقتی این نیروها به خارج راه می‌یافتند دهان به سخن می‌گشودند و سرکوبها و سیاستهای رجوی را افشا می‌کردند. متعاقب این مسئله رجوی اعزام به خارج از عراق را متوقف کرد. و نیروی مخالف و منتقد عملاً در عراق زندانی می‌شد. که منجر به افزایش ریزش نیرویی گردید و فرارها شروع شد و سیستم اطلاعات عراق بدان مشرف گردید.

مسعود رجوی چاره کار را در هماهنگی با صدام حسین دید، که ابتدا تاکتیک رجوی این بود که کسانی که میخواستند فرقه اش را ترک کنند را جهت شکستن آنها به اردوگاه التاش در رمادی در غرب بغداد که شرایط غیر انسانی داشت میفرستاد. ولی به همه آنها مارک نفوذی میزد و تحویل عراق میداد. در ابتدای امر مواردی را نیز عراقیها بشدت شکنجه کرده بودند ولی بزودی متوجه شدند که از رجوی رو دست خورده اند که دیگر وقعی به این مسئله نمیگذاشتند و ترجیح میدادند که مجاهدین اسیر نزد خود رجوی باشند. (ر.ک. به متن زیر: مذاکرات رجوی و حبوش رئیس اطلاعات وقت عراق)

«حبوش: درخواستها و مسائل و موضوعاتی که مطرح کرده بودید همه را یادداشت کرده ام. درباره سه تن از مجاهدین که نزد گروه طالبانی رفته بودند باید بگویم که افسر رابط ما با جلال (جلال طالبانی) مجدداً اظهارات قبلی را مطرح نمود که این سه تن در حال حاضر در کمیساریای پناهندگی سازمان ملل حضور دارند که از کنترل جلال طالبانی خارج است... مسئله را پیگیری میکنم. راجع به بازگشت اعضای بازداشت شده که علیه سازمان فعالیت می‌کردند منتظر عملیات تبادل اسرا و زندانیان با ایرانی ها هستیم و آنها را در اولویت قرار خواهیم داد.»

رجوی: منظورتان آن ۶۰ نفر زندانی عضو سازمان است؟  
حبوش: راجع به افراد اعزام شده توسط ایران که به ما تحویل میشوند من ترجیح میدهم که نزد شما باشند تا تکلیف آنها در آینده مشخص شود و بعد آنها را تحویل بگیریم...»

رجوی: البته موارد خاص و استثنایی تحویل شما خواهند شد.  
حبوش: موضوع بازگرداندن نیروی فراری سازمان بنام ادهم ((از بردن اسم اصلی که در این مکالمه ثبت شده معذورم.))  
رجوی: شما خودتان ما را راهنمایی کردید که از چه روشی جهت بازگرداندن او استفاده کنیم...»  
((توضیح: رجوی تلاش میکند مجاهدین مخالف را تحت عنوان نفوذی رژیم در سازمان تحویل اطلاعات عراق بدهد و حبوش نیز که به مسئله واقف است نمیپذیرد و میگوید نزد خودتان باشند))

آیا آشکار است که رجوی برای برگرداندن مجاهدین فراری از تمامی قدرتش استفاده میکند. و از بالاترین مقام امنیتی عراق خواستار اقدام برای دستگیری و بازگرداندن وی میکند؟ این است بخشی از کارکرد عراق.

کمپ رمادی در سال ۱۳۵۹ ایجاد شد، در این سال کردهای ایرانی با شروع جنگ ایران و عراق و اشغال سرزمین شان توسط عراق اسیر شدند و یا خود گریخته بودند به این کمپ آورده شدند. دولت عراق این بیابان را در اختیار آن ها گذاشت و آنها با دست خود در آنجا باصطلاح محل زندگی ساختند، غیر از چند ساختمان که محل کار نیروهای نظامی و UN و مقر مجاهدین بود، بقیه همه آلونک هایی بودند که عده ای انسان از همه جا گریخته و بی پناه در آنجا زندگی می کردند. مردم ساکن این کمپ تا قبل از جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۷۰ فقط کردها بودند، ولی پس از این که کمپ پناهندگی "حله" در جنوب عراق توسط شیعیان عراق به آتش کشیده شد، پناهندگان این کمپ که اغلب فارسی زبان بودند نیز به کمپ التاش آمدند و در آنجا اسکان داده شدند. بدین جهت جمعیت کمپ به مقدار زیادی اضافه شد، مردم ساکن کمپ با گل و پیت های حلی برای خود خانه و به عبارتی آلونک ساخته بودند، هیچ خبری از خیابان و جاده در کمپ نبود، فاضل آب خانه ها به کوچه ها وارد می شود و بوی تعفن همه جا را گرفته بود. بیشتر کودکان کرد در شهر رمادیه کفش واکس می زدند و مورد همه گونه توهین و ظلم واقع میشدند، در واقع باید گفت کمپ التاش مرکز مرگ تدریجی ایرانیان آواره بود، در این کمپ چندین هزار خانواده ایرانی زندگی می کردند که از چاله به چاه افتاده بودند. کمپ التاش لکه ننگی بر دامن کشور عراق و سازمان ملل متحد بود که دم از حمایت از پناهنده و پناهندگی می زدند. مسعود رجوی مقری در این کمپ ایجاد کرده بود که در میان ایرانیان به "کاخ یزید" معروف بود، از یک ساختمان آجری با چند اتاق و یک حیاط بزرگ تشکیل شده بود، در حقیقت در مقایسه با آلونک ها این ساختمان برای خودش کاحی محسوب میشد. جمعیت کمپ در سال ۷۰ از ۵۰ هزار کرد و حدود ۱۰۰۰ جدا شده فرقه رجوی تشکیل می شد.

## مقاومت جدادگان در شرایط جهنمی اردوگاه رمادی و اقدامات رجوی علیه آنها

این اقدام رجوی جهت تسلیم آنها به بازگشت به تشکیلات بود که کارگر نیفتاد و مجاهدین حاضر بودند شرایط اردوگاه را تحمل کنند ولی به تشکیلات باز نگردند. وقتی رجوی اینرا دید اعزام به رمادی را نیز قطع کرد. و زندانهای داخل اشرف را راه اندازی نمود. و افراد را بین دو تا هشت سال در آنجا در بدترین شرایط زندانی میکرد. با این فکر که بتواند آنها را زیر فشارهای زندان و فشارهای روانی و کتک زندانهای به بهانه های مختلف شکسته و منصرف کند که برگردند. افرادی داشتیم که تا هشت سال در زندان های انفرادی داخل تشکیلات مانند محمد حسین سبحانی زندانی بودند. ولی وقتی مقاومت این افراد را مشاهده نمود و زندانها دیگر جایی برای مجاهدین جدا شده نداشت در هماهنگی با عراق بعد از تحمل زندانهای داخل تشکیلات به اقدامات زیر دست زد:

- تحویل دادن به عراق بعنوان فردی که ورود غیر قانونی به عراق کرده است در نتیجه هشت سال زندان ابوغریب عراق را باید تحمل میکرد. من خودم هنگام خروج از تشکیلات به دو سال زندان در داخل اشرف و هشت سال زندان در ابوغریب محکوم شدم.
- فرستادن نفرات بداخل ایران که آنها را در نزدیکی مرز رها میکردند که بداخل بروند!
- جهت از بین بردن بدون مشکل مخالفین درونی و مخالفت و انتقادات آنها در درون تشکیلات، بدروغ آنها را جهت ماموریتهای کاذب بداخل میفرستادند و رهابش میکردند.
- از تمامی کسانی که خواستار خروج از تشکیلات بودند دهها نوشته میگرفتند که بعد از خروج علیه او استفاده کنند.

در همین رابطه منتقدین و جدا شدگان چاره را در فرار میدیدند که همین امر منجر به دستگیری و شکنجه چه توسط عراق و سپس توسط شکنجه گران سازمان میگردد. از این به بعد فردی که فرار میکرد باید پیه دستگیری، شکنجه و زندان های ابوغریب را بتن میمالید. ولی تمامی این تشبیهات نیز کارگر نیفتاد طوریکه رجوی در جلسه علنی عمومی کل اشرف رسماً به زبان خودش گفت:

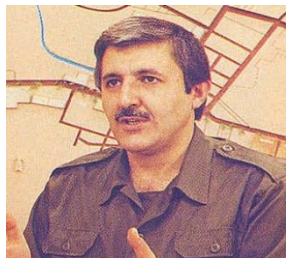
«از این به بعد مخالفت را با مشت آهنین پاسخ خواهم داد شما آمده بودید کمک من کنید همگی علیه من شده اید.»»

## نهادینه کردن سرکوب توسط رجوی

از اقدامات ضد انسانی دیگر رجوی این بود که در مقابل مقاومت و مخالفت مجاهدین با وی سرکوب را نهادینه کرد. اولاً: تحت شرایط آزاد عراق دادگاه انقلاب خودش را راه انداخت که مجاهدین را محاکمه و بجرم “اقدام علیه امنیت ملی؟!” محکوم به اعدام و زندان میکرد بعدها آنرا کمیسیون قضایی شورا نامید. بعضی محکومین شناخته شده عبارتند از:



هادی روشن روانی



مهدی افتخاری

دفتر سیاسی: مهدی افتخاری، هادی روشن روان، (از زندانیان زمان شاه)  
مرکزیت: ابراهیم صابری (ابراهیم عکاس از زندانیان زمان شاه)-داود ارشد

**معاونین مرکزیت و ...:** مسعود ضرغامی، حمید فلاحتی، حسین مشعوفی، غلامرضا شکری، جمال امیری، خلیل محمد نسب، اردشیر پرهیزگاری، شهاب اختیاری، جواد اژدری، محمد موسوی، امیر موثقی، منصور کوفی، فتح الله فتحی، علی حسین نژاد، ...

تشکیل دادگاه انقلاب را در همان جلسه علنی فوق بیان نمود. بعلاوه راه اندازی جلسات شنشوی مغزی روزانه با این هدف که فرد روزانه زیر فشار و برخورد باشد که کارش به جدا شدن نکشد. که افراد بدلیل عدم انتقاد از خودشان مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند.

ننگین ترین برگ سیاه پرونده رجوی در این دوره سرکوب سال ۱۳۷۳-۷۴ مشابه دستگیری و شکنجه سیستماتیک سال ۱۳۶۴ در پایگاه منصوره کردستان عراق است که با توجه به موج بالای مخالفتها، رجوی دستگیریهایی گسترده ای را شروع کرد و مخالفین (از زنان و مردان مجاهد) را به بهانه نفوذی و مزدور وزارت اطلاعات با وجود اینکه سالیان در سازمان بودند زیر شکنجه برد. و مجاهدین مخالف را مجبور میکرد که بنویسند که جاسوس و نفوذی وزارت اطلاعات هستند. که در این مورد جداشدگان مفصل گزارش کرده اند که تعدادی نیز زیر شکنجه کشته شدند.

کارکرد عراق در سرکوب مجاهدین توسط مسعود رجوی عملا عراق را به زندان بزرگی برای آنها تبدیل کرده بود که از لحاظ سرکوب تشکیلاتی برای رجوی بهشت برین بود چون همانطور که علنا میگفت:

«آمده ام در عراق تا هرکاری دلم خواست بکنم»»

البته بجز اداره ارتش آزادیبخش ملی ایران که اداره اش دست صدام بود. این سرکوبها بویژه بعد از اینکه صدام را با سرکوب کردها نجات داد شدت و حدت بسیاری یافت چون رجوی دستش را بازتر میدید.

## قسمت چهارم

### طرحهای رجوی جهت نگهداشتن سازمان در عراق در مقابله با خواست عراق و آمریکا برای ترک عراق

ارزش عراق و اشرف برای رجوی تا پایان حفاظت آمریکایی ها از اشرف و تحویل به عراقیها با وجود اینکه مسعود رجوی خودش و مریم رجوی فرار کرده بودند ولی همانگونه که در تمامی نشستهای بالای سازمان بعد از تسخیر عراق بحث بود، استراتژی مسعود رجوی بطور مطلق در ماندن در عراق بود آنها به هر قیمت که باشد.

بعد از سقوط ضربتی سه روزه رژیم صدام در جنگ دوم خلیج کل تشکیلات در شوک رفته بود به این دلیل که سازمان با وجود اینکه مختصات استقرار خودش را به آمریکا داده بود و توقع این بود که مورد بمباران قرار نگیرد ولی اعلان بیطرفی و دادن مختصات نادیده گرفته شد و مورد بمباران شدید قرار گرفت ۵۳ نفر نیز کشته و تعداد زیادی زخمی شدند، که چشم انداز قتلعام و یا بازداشت و زندانی همانند تروریستهای حاضر در گوانتانامو را انتظار میکشیدیم.

«۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ صدای آمریکا: آمریکا می گوید مجاهدین خلق باید تسلیم بشوند - ۲۰۰۳-۰۵-۰۹ هنوز بیش از چند هفته از قرار آتش بس بین نیروهای آمریکا و گروه مسلح مجاهدین خلق - مستقر در عراق - نگذشته، آمریکا می گوید مجاهدین خلق باید تسلیم بشوند. نام سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۹۹۷ در لیست سازمان هائی که دولت آمریکا آنها را سازمانهای تروریستی می شناسد قرار داشته است. سازمان مجاهدین خلق که هدفش سرنگون ساختن رژیم ملایان در جمهوری اسلامی است در نیمه دهه ۱۹۸۰ به دستور صدام حسین، دیکتاتور پیشین عراق، در آن کشور پناهندگی یافت. در ماه آوریل، نیروهای آمریکا در جریان پیکار برای سرنگونی حکومت صدام حسین اردوهای نظامی سازمان مجاهدین خلق را نیز در عراق، نزدیک مرز ایران و عراق، بمباران کردند. تهران سیاست ملایم آمریکا را در قبال سازمان مجاهدین خلق نوعی دو روئی آمریکا خواند و گفت آمریکا با وجودی که مجاهدین را تروریست می شناسد به آنها اجازه می دهد باقی بمانند»»

به همین دلیل طرحهای زیر (قسمتهایی قبل از شروع جنگ و قسمتهایی بعد از سقوط صدام) بحث و به اجرا در آمد.



۱. از بین بردن تمامی مدارک سازمان (هر نوشته، نشریه، کتاب، نوار، ویدئو و...) حاوی تحلیلها و نوشته های سازمان علیه آمریکا و امپریالیزم آمریکا و...
۲. عطف به ترس رجوی از نیروی خودی که مورد شکنجه قرار داده بود، جستجوی تک تک کمد های تمامی نفرات حاضر در کلیه پایگاههای سازمان توسط اکیپی شامل احمد واقف، محمود عطایی و...
۳. تهیه یک ارزش گذاری و برآورد قیمت به کل مجموعه قرارگاه اشرف با مسئولیت بنده بعنوان مهندس و مسئول دانشکده راه و ساختمان که در صورت دستگیری بخش سیاسی سازمان بتواند ادعا کند که اشرف تماما با پول سازمان ساخته شده.
۴. شروع به فروش اموال اضافی موجود در اشرف به اهالی عراق که مدتها نیز ادامه داشت.
۵. در صورتیکه دستگیری در کار نبود و خواسته آمریکا فقط ترک اشرف-عراق بود:
۶. عنوان اینکه ما همگی با هم میخواستیم بمانیم. (حفظ تمامیت تشکیلات)
۷. میخواستیم به آمریکا برویم. (جهت جلوگیری از خروج از عراق)
۸. طرح دوستی و هم خطی با آمریکا جهت جلب رضایت آنها به ماندن در عراق.
۹. نفی کامل صدام و تیریک گفتن به آمریکا از جهت سرنگونی صدام. تا بدین وسیله در ضدیت با صدام تیغ آمریکا کمتر گردن مسعود رجوی را بگیرد.

**توضیح اینکه:** تاکتیک همه با هم ماندن (که هنوز با شدت و حدت اجرا میشود) و رفتن به آمریکا با فرض بستن دست آمریکا به اخراج از اشرف و عراق بود. که رجوی گفت حاضریم حتی برویم کالیفرنیا. چون میدانست که آمریکا سازمان را در قالب تشکیلاتی به آمریکا نمیرد. که از نظر رجوی خروج از عراق بزرگترین ضربه به سازمان و دستگاه انقلاب ایدئولوژیک آن جهت حفظ قدرتش در سازمان بود، که در محورهای بعدی بحث خواهد شد.

اما مسائل با حضور آمریکا در عراق بشکلی که انتظار داشتیم پیش نرفت و در تضاد بین وزارت دفاع آمریکا که خواستار بکارگیری سازمان مانند صدام در قالب افراد مسلح و وزارت خارجه اش که خواستار سرکوب و تروریست نامیدن و محدود کردن سازمان بود طی طرحی بینابینی یعنی نه سرکوب و نه همکاری نظامی با خلع سلاح و حفاظت کردن از مجاهدین اجرا شد که سازمان توانست بعنوان حد وسط در عراق بمانند.

## طرح رجوی برای ماندن در عراق بعد از اطمینان از اینکه مورد قبول آمریکا\_ وزارت دفاع واقع شده

### است.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا در ۲۰۰۳ نیروهای ائتلاف علیه رژیم صدام در عراق بعد از تسلیم مجاهدین قراردادی با آنها امضاء کردند که بر پایه آن همه سلاحهای خود را در یک نقطه متمرکز کرده و کلیه نفراتشان را در قرارگاه اشرف که قرارگاه اصلی مجاهدین بود اسکان دهند. در زمان اشغال سازمان در نزدیکی ابوگریب در ۴۰ کیلومتری شرق بغداد چندین مقر داشت که دوتای آنها قصرهای مسعود رجوی بود که یکی بدیع زادگان نام داشت و دیگری که بعدها ساخته شد و بسیار مجلل بود و استخر سرپوشیده و ... نیز داشت. بعلاوه مقر نشستهای عمومی بنام باقر زاده (یک تعداد سوله نظامی عراقی که به سالن اجتماعات تبدیل شده بود). علاوه بر اینها در بغداد نیز بین میدان چهل دزد بغداد (اربعین حرامی) و میدان فرودس در سمت غرب کل خیابانی بنام رصافی همه خانه های سه تا پنج طبقه متعلق به سازمان بود. شامل جلالزاده قدیم و جدید، سیفی، ضابطی، طباطبایی و... بعد از پایان جنگ بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو موقعیت «اشخاص حفاظت شده» به سازمان داده شد. براساس این کنوانسیون ساکنان اشرف افرادی بودند که از حقوق اشخاص حفاظت شده برخوردار شدند و تا اواخر اوت ۲۰۰۸ نیروهای آمریکایی حفاظت ساکنان اشرف را بر عهده داشتند.

قابل توجه اینکه ارتش آمریکا قبل از شروع مذاکرات خلع سلاح فرقه رجوی در اشرف جدای از بمبارانهای اولیه جهت کنترل و تفهیم قدرت خود آنرا بشدت بطور کنترل شده بمباران کردند یعنی هر جنبه ای را هدف قرار میدادند. بعد اطلاع دادند که یا تسلیم و تحویل سلاحها یا آماده نابودی شوید، بدنبال پذیرش کامل شرایط آمریکا یک ستون نظامی وارد اشرف شد. در این ستون ژنرال "اودی ارنو" بقرارگاه آمد. با صحبتیهایی که با هیئت ملاقات کننده داشتیم تصورشان از مجاهدین افرادی مانند مجاهدین افغان بود که ریش داشته و امامه افغانی به سر داشته باشند. و از ما سوال میکردند که پس مجاهدین کجایند که نشان میداد شناختی از سازمان حتی در سطح ژنرال چهار ستاره ای همچون اودی ارنو ندارند.

رجوی که سالها شعار سلاح شرف مجاهد است جنگ جنگ تا فتح و اشنگتن و ... طی پیامی با دجالگری پیغام داد که بین سلاح و صاحب سلاح، من صاحب سلاح را انتخاب کردم!!! که تمامی مجاهدین از این دروغ‌گویی و دجالگری رجوی که قرار را بر فرار ترجیح داده بود و همه میدانستند که تنها دلیل اینکه خلع سلاح را پذیرفت برای این بود که خودش و مریم رجوی از تعقیب و دستگیری و محاکمه در اروپا خلاص شوند. والا طبق تجربه سالیان همه میدانستند که رجوی ارزشی برای جان مجاهدین جز برای مصارف قدرت پرستانه اش ندارد. آنچه که بعد ها نیز در اشرف و با اصرار به نگهداشتن اشرف و سپس لیبرتی زیر خمپاره و موشک و ... شاهد بودند.

## دستور عرضه سازمان به آمریکا در ملاقات تسلیم سازمان

علیرغم اینکه تا چند روز قبل از فرار رجوی از عراق طرحش این بود که "در صورت بمباران شدن توسط آمریکا با آنها بعنوان دشمن می‌جنگیدیم" اما دستور مذاکره با آمریکا تبدیل شده بود به:

"آمریکا الان صاحب خانه جدید ماست و ما نیز تابع همه دستورات و قوانین آنها هستیم و کمال همکاری با آنها بشود"

و برعکس اینکه قبل از حمله آمریکا تسخیر عراق بعنوان مرگ سازمان تلقی میشد و مصیبت بزرگ که صاحب خانه و حامی و یاور سازمان "صدام حسین" را از رجوی می‌گرفت ولی در این ملاقات که مژگان پارسایی و فهمیه اروانی و بقیه زنان تسخیر عراق و سرنگونی دیکتاتور عراق را به آمریکایی‌ها تبریک گفتند. زنانیکه برای اولین بار در تاریخ سازمان حسابی آرایش کرده بودند طوریکه وقتی او را دیدی فکر کردی خبرنگار خارجی است و هیچ شباهتی به زنان مجاهد که نباید هیچ مویی از آنها دیده شود نداشت که با روسریهای عقب زده شده و یقیه باز در آن شرکت کرده بودند (چیزی که نیروهای سازمان را هنگامیکه فهمیه اروانی یا مژگان پارسایی و ... بهمراه آمریکایی‌ها به دیدن مقرهای مجاهدین می‌آمدند همه را مسئله دار کرده بود). و از اینکه بدست آمریکایی‌ها از شر صدام دیکتاتور راحت شده بودیم ابراز خوشحالی شد.

دیپلماسی چاپلوسی سازمان با هدایت مستقیم مسعود رجوی آچنان چرخشی نمود و خود را آمریکایی‌تر از آمریکایی‌های حاضر در جلسه مذاکره جا زد که حتی ارتش آمریکا بفرماندهی میدانی ژنرال اوی ارنو نیز متعجب مانده بود. بنابراین رجوی که عراق با تسخیر آن توسط آمریکا سرش خراب شده بود دوباره تلاش کرد علیرغم اینکه خودش فرار کرده بود جهت ماندن نیروهایش در عراق خودش را به خدمت آمریکا در آورد. وفا داریش را از صدام به آمریکایی‌ها منتقل نمود و همین امر نیز سبب شد که در آمریکا- وزارت دفاع مبتنی بر عدم شناختش از رجوی روی سازمان حساب ویژه‌ای باز کند بدین گونه که بعد از بحثهایی که وزارت دفاع آمریکا به فرماندهی ژنرال "اودیرو" با سازمان در هنگام خلع سلاح داشت بخوبی درک کرده بود که مجاهدین حاضرند همانگونه که در خدمت اهداف صدام بودند و جهت اقدامات ایزایی علیه رژیم توسط عراق بخدمت گرفته شده بودند دلیل ندارد که همین کار را برای آمریکایی‌ها نکنند. بویژه که بوش رئیس جمهور آمریکا کماکان از ایران بعنوان یکی از شیطانها اسم برده بود.

این مسئله و خود فروشی رجوی هرچند با مخالفت شدید وزارت خارجه آمریکا که رجوی را بهتر از فرماندهان نظامی میشناخت روبرو شد و چند هفته بیشتر دوام نیاورد طوری که دوباره دستور آمد که همه باید به قرارگاهها بازگردند و خلع سلاح شروع شد.

نظریه وزارت خارجه آمریکا را که کانال خبری صدای آمریکا و یا همان رادیو فردا از گفتار پخش شده در همان مقطع مذاکرات خلع سلاح متوجه شد.

«گروه‌های اپوزیون عراقی از کردها تا شیعیان همگی سازمان مجاهدین را بخشی از دستگاه سرکوب رژیم صدام حسین می‌دانند و با هرگونه توافق آمریکا با این گروه مخالفند. شاید این دلایل باعث شود که آمریکا نتواند رسماً از سازمان مجاهدین اعاده حیثیت کند. بنابر این به احتمال زیاد هدف فرماندهان نظامی آمریکا در حال حاضر از توافق آتش بس با مجاهدین هشدار است به رهبران ایران که اگر در سیاستهای خود تجدید نظر نکنند آنها از طریق این سازمان در صدد ضربه زدن به حکومت ایران برخوانند آمد. اگر مجاهدین نیز به چنین معامله‌ای تن دهند، نگاه مردم ایران نسبت به آنان این خواهد بود که آنها تا دیروز در خدمت صدام حسین بودند و درحال حاضر در خدمت ایالات متحده آمریکا. رادیو آلمان - مسعود رجوی، طی بیانیه ای از امضای این قرارداد آتش بس، استقبال به عمل آورد».

در همین فاصله کوتاه همکاری نظامی با ارتش آمریکا و خلع سلاح کل تشکیلات رجوی کار جمع آوری کلیه سلاحهای باقی مانده از ارتش عراق در پادگانها و مواضع استقراری آنها بود که هرچه سلاح سنگین و زرهی و خودرو و ... بود را ربوده و به اشرف منتقل کردیم و با سرعت تمام رنگ زدیم که کسی نتواند سازمان را به دزدیدن آنها متهم کند. اینکار با این هدف و توجیه ما فرماندهان انجام شد که مسعود اعتقاد داشت اگر صدام نامرد بدلیل همسایگی و ترس از اینکه دشمنی بیشتر با رژیم ممکن است برایش بدلیل دشمنی آمریکا با آنها به ضررش تمام شود ولی آمریکا از رژیم نمی‌ترسد و ما را در حمله به رژیم بکار خواهد گرفت و هرچه بیشتر سلاح و زرهی داشته باشیم مهمتر جلوه کرده و کارآمدتر خواهیم بود. طوریکه در همان جلسه مذاکره حتی درخواست کمک نظامی نیز به ارتش آمریکا داده شد. حتی درخواست آموزش و دریافت هلی کوپتر را نیز کردیم.

## اقدامات رجوی جهت تحکیم موقعیت ماندن در عراق در فاصله ای که تحت حفاظت آمریکایی ها بود

۱. ساختن مسجد در اشرف و پوشاندن لباس آخوندی به تن آقا (مجید معینی) از اعضای قدیمی سازمان بعنوان امام جماعت جهت تخفیف ضدیت مردم عراق با وی بدلیل همکاری او با صدام.



مجید معینی "آقا" از زندانیان زمان شاه در لباس آخوندی جهت فریب مردم عراق به مسلمان بودن رجوی

۱. عطف به نفرت مردم عراق از همکاری رجوی با صدام اقدام به دادن میهمانیهای چندین هزار نفره و دعوت از مردم منطقه.
۲. توزیع پول در بین خانواده های روستاهای اطراف و تلاش برای خریدن آنها و یا پرداخت پول به بهانه های مختلف مانند جمع آوری امضاء جهت تغییر نظر آنها به قبول ماندن مجاهدین در عراق.
۳. تلاش برای جمع آوری انواع امضاها جعلی هر بار یک تا پنج میلیون و ارائه آن به مطبوعات که مردم عراق میخواهند مجاهدین در عراق بمانند. و باید بمانند.
۴. هزینه کردن میلیاردها دینار عراق جهت بخدمت گرفتن بعضی شیوخ هوادار صدام جهت سخنرانی در مجامع عراقیان و طرح اینکه مجاهدین باید در عراق بمانند.
۵. تلاش برای ساختن انواع احزاب کاذب عراقی مانند شیوخ منطقه، استاتید دانشگاه، وکلا، و ایجاد اعتلاف بین آنها بنفع خود.
۶. تلاش برای سرنگون کردن مالکی نخست وزیر عراق با طرح ریزی دو طرح ۱۰۰ روزه و یکبار نیز ۴۰ روزه تحت نامهای سین ۱۰۰ و سین ۴۰.
۷. استخدام و پانسیون کردن ۲۰۰۰ جوانان کم سن و سال منطقه دیالی و روستاهای آن با آموزش نظامی، سیاسی، و ایدئولوژیک جهت تبدیل آنها به مجاهدین عراقی بمنظور بکارگیرشان در عراق جهت اقدامات تروریستی در داخل ایران، جمع آوری اطلاعات و دادن به ارتش آمریکا، و مهمتر اجرای طرح سرنگونی مالکی.
۸. پخش تراکتهای مختلف جعلی بنام تشکلهای جعلی عراق توسط اهالی بیسواد با پرداخت پولهای گزاف بدون اینکه به محتوای تراکتها اشرافی داشته باشند و عمدتاً علیه مالکی در سطح عراق.
۹. تلاش برای تاثیر گذاری بر انتخابات عراق و انتشار اطلاعاتی علیه مالکی و کاذب که سر از دست مقامات عراقی در آورد که در تلویزیون عراق به عراقیها گفت نگاه کنید این جعلیات را رجوی که به آنها جا داده ایم را بنام ما و مردم ما و نمایندگان مردم ما پخش میکنند و در امور ما دخالت میکنند.
۱۰. تلاش برای برقراری ارتباط با نیروهای تروریستی داعش و حمایت از تسخیر عراق توسط آنها با هدف سرنگون شدن دولت عراق و آمدن بعثی های سابق طرفدار صدام در قالب عشایر انقلابی یا همان داعش به امید حمایت مجدد از مسعود رجوی. آنچه که این روزها شاهد پس گرفتن مناطق تحت اشغال آنها در شمال عراق و موصل هستیم.

اصلی \* اخبار مردم رجوی مسعود رجوی نسبتها یادشیمان کلیسا صفحات ویژه کتابخانه تصاویر نسخه سبک درباره ما گزارشات شما

### بیانیه شورای ملی عشایر عراق

۲۱۰۰ تن از شیوخ عشایر سراسر عراق در یک بیانیه مشترک تأکید کردند: "به دنبال جنایت هولناک حمله موشکی به پناهندگان بی دفاع ایرانی در کمپ لیبرتی در ۲۹ اکتبر و کشته شدن ۲۴ نفر، به جای تلاش برای بستن راه تهاجمات بعدی، آزار و اذیت ساکنان لیبرتی توسط ایادی رژیم ایران در دولت عراق ادامه یافته است..."

اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در کمپ لیبرتی "افراد حفاظت شده" مشمول کنوانسیون چهارم ژنو هستند و کمیساریای عالی پناهندگان آنها را پناهجویان تحت حفاظت بین المللی می داند، ولی متأسفانه از استانداردهای حقوق بشری و دسترسی آزادانه به وکیل، آزادی تردد و دسترسی آزادانه به خدمات پزشکی... محروم هستند.

آنها طی ۳۰ سال اقامت در عراق همواره یک مانع بزرگ در برابر بنیادگرایی بوده اند.

بنیادگرایی که در جنایت و وحشی گری هیچ حد و مرزی نمی شناسد و نمونه اخیر آن را در قتل عام شهروندان بیگناه در فرانسه دیدیم."

شیوخ عشایر عراقی در بیانیه خود افزودند: "ما اقدام توطئه گرانه گروهی از ایادی وزارت اطلاعات رژیم ایران در پوش خانواده ساکنان را که با مدیریت سفارت رژیم ایران و با شرکت برخی از اعضای پارلمان صورت گرفته، محکوم می کنیم و از ریاست پارلمان و نمایندگان شریف، می خواهیم اجازه ندهند رژیم ایران و ایادیش در عراق از پارلمان برای توطئه و توجیه کشتار سوء استفاده کند.

ما خواهان تعویض مدیریت کمپ لیبرتی که در کشتارهای قبلی ساکنان دست داشته اند، هستیم و از سازمان ملل و دولت آمریکا می خواهیم به بی عملی خود پایان دهند و به مسئولیت و تعهدشان در قبال امنیت و حفاظت ساکنان لیبرتی عمل کنند.  
ما از کمیساریای عالی پناهندگان می خواهیم که لیبرتی را به خاطر تضمین امنیت و احترام به حقوق قانونی ساکنان به عنوان کمپ پناهندگی

بیانیه جعلی دست نوشته عباس داوری تحت نام ۲۱۰۰ تن از شیوخ عشایر سراسر عراق



افشای جعلیات بیانیه های عشایر توسط جدا شدگان



بیانیه دیگر تحت عنوان وکلای عراق تولید فرقه رجوی

نقش موثر حضور در عراق حتی در بدترین شرایط برای رجوی

موضوع مذاکره با ارتش آمریکا حتی برای خلع سلاح، نقطه بظاهر تضاد رجوی با غرب و طرف حساب شدن با آنها برای رجوی انبوه انعکاسات مطبوعاتی آورد که برایش مانند آب در بیابان بود.

۱. تمامی مدت کوتاهی که همراه آمریکایی ها پست میداندند در رسانه ها انعکاس گرفتند و مطرح شدند.
۲. با حضور آمریکایی ها تلاش کردند خودشان را به آنها غیر از تروریست و ... معرفی کنند. و رابطه برقرار کردند.
۳. تلاش کردند با عنوان صاحب خانه جدید عراق خود را به آمریکایی ها قابل قبول معرفی کنند موضوعی که اگر در صحنه سیاسی غیر از عراق بودند هرگز نمیتوانستند چنین رابطه های نزدیکی را برقرار نمایند.
۴. موقعیت پناهندگی یا افراد تحت حفاظت نیروی اشغالگر را دریافت کردند.
۵. تحت حفاظت آمریکایی ها تلاش کردند تا زهر تنفر مردم عراق ناشی از همکاری با صدام را بگیرند.
۶. انجام فعالیتهای سیاسی بسیاری (یا بهتر گفته شود پروپاگاندای دروغین) با هدف تاثیرگذاری بر امور داخلی عراق.

بعلاوه اینکه فرقه رجوی کماکان ادعای از نوع زیر را که در سایت آن میتوان خوان کماکان داشته و دارد:

«ارتش آزادیبخش ملی ایران طی موجودیت خود، سه مرحله بسیار مهم را پشت سر گذاشته است: مرحله اول، شکستن ظلم جنگطلبی خمینی بود که با نبرد چلچراغ و ریختن زهر آتش‌بس در حلقوم خمینی به‌ثمر رسید و با سلسله نبردهای فروغ جاویدان، بیمه‌نامه خود را به‌دست آورد. واضح است که در حال حاضر تنها چیزی که از ارتش صدام ساخته رجوی مانده یک برگه بیمه نامه فرضی در آلبانی است»

مرحله دوم، ایستادگی در برابر تهاجم لشکرهای سپاه خمینی در بهار سال ۷۰ بود که با سوءاستفاده از وضعیت عراق، به‌خاک این کشور تجاوز کرده و قصد اشغال شهر اشرف را داشتند. ولی با مقاومت و دفاع ارتش آزادیبخش، طرحشان با شکست مواجه شد و به‌این نتیجه رسیدند که از دیوار بلندتر از قد خود بالا می‌رفتند! مرحله سوم گذار از توفان سالهای اخیر و پایداری پرشکوه در برابر سنگین‌ترین توطئه‌های رژیم پلید آخوندی و همدستی با ۱۲ دولت و بمباران قرارگاههای ارتش آزادیبخش و همچنین بمباران سیاسی و تبلیغاتی مجاهدین در اشرف بود. بدین‌ترتیب شهر اشرف، مقر ارتش آزادیبخش ملی ایران، به‌منابه‌ی قلب تپنده و کانون مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران علیه رژیم آخوندی، سر بلند کرد و به نقطه امید برای تمامی مردم دردمند منطقه و جهان برای خلاصی از بنیادگرایی و ارتجاع وحشی آخوندی تبدیل گردید.»

شاید لازم بیاد آوری نباشد که اهمیت عراق را از دیدگاه مسعود رجوی و فرقه تروریستی او عنوان میکنیم تا بتوان بهتر اهمیت از دست دادن عراق و خروج از لیبرتی را برجسته کرده باشیم.

عراق بعد از ترک آمریکا و طرح مقابله رجوی



از زمانیکه قرار بر تحویل حفاظت اشرف به عراقیها شد، رجوی که همه خوابهای پنبه دانه اش مبنی بر مورد بهره برداری قرار گرفتن توسط ارتش آمریکا برای تصرف ایران دود شده و به آسمان رفته بود، خودش علیرغم غیبت کبری مستقیم بمیدان آمد و طرح حفظ اشرف به هر قیمت را در جلسه عمومی که توسط ماهواره رله میشد را برای تمامی حاضرین در اشرف اینگونه بیان کرد که «اشرف به هر قیمت باید حفظ شود.» وی بعد از ساعتها بحث در مورد اهمیت اشرف و حیاتی بودن آن برای فرقه اش دجالگرانه طوری بحث مینمود که انگار خودش هم در اشرف حضور دارد تا پوچ بودن ماندن در عراق را کمرنگ کند ولی در نهایت که با سوالات واقعی مجاهدین مبنی بر دلیل قفل ماندن در عراق آنهم زیر تیغ عراقی که مدعی هستیم سیاست رژیم را اجرا میکند برای چیست؟ مدعی شد که:

«درست است که جنگ ما با رژیم است ولی اگر رژیم در قالب دولت عراق ظاهر میشود این همان نبرد سرنوشت است که مجاهد باید بدان تن بدهد و اگر لازم باشد در همینجا دفن شویم»».

یادمان هست که عین همین حرف را در مورد آمریکا قبل از تسخیر عراق گفته بود که اگر آمریکا در دفاع از رژیم حمله کرد با او میجنگیم و دیدیم که چگونه فرار کرد. در نهایت نیز بحث را اینگونه ختم نمود.

«هر هزار نفری از شما که در حفظ اشرف شهید شوید انگار من یکبار تهران فتح میکنم که اگر هر سه هزار نفر شما شهید شوید تازه نوبت مسنول اول شما بعنوان نفر آخر اشرف میرسد که میارزد که او نیز در این راه شهید شود اینگونه من سه بار تهران را فتح میکنم»»

همانگونه که بروشنی واضح است، رجوی حفظ اشرف را نه معادل پیروزی کل انقلاب و سرنگونی بلکه بسیار بالاتر از آن قرار میدهد!!!! آنهم نه یکبار که سه بار برای خودش و مجاهدین معرفی و تئوریزه نمود که جایگاه اشرف و عراق را برای فرقه او بنمایش میگذارد. در تمامی مدت جلسه نیز مارش نظامی نواخته میشد. و از همه خواست که برای نبرد حفظ اشرف آماده شوند!!! بدنبال این مسئله و جهت توجیه و با اهمیت نشان دادن قضیه طرحهای دفاعی مربوط به دفاع از اشرف ریخته و به اجرا در آمد در طی آن در داخل اشرف اقدام به ایجاد خاکریزهای متعدد و آموزش تهیه و بکارگیری سلاح سرد، سنگر کنی و ... انجام مانورهای متعدد در دستور کار قرار گرفت.

بعد از تحویلگیری حفاظت اشرف، دولت عراق قصد داشت که کنترلهای بر اشرف اعمال کند برای اولین بار در سال ۲۰۰۹ در هنگام ورود به اشرف با مقابله نیروهای آماده سازمان طبق طرحهای از پیش تعیین شده قرار گرفت.

«به گفته سازمان ۳۶ نفر از افراد اشرف در حملات فوق توسط نیروهای عراقی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دستگیر شده و در اعتراض به این گروگانگیری به مدت ۶۵ روز در اعتصاب غذای تر و ۷ روز در اعتصاب غذای خشک به سر بردند. نقل از ویکیپدیا»»



۳ رویارویی نیروهای عراقی با فریب خورده های رجوی برای فتح حداقل یکبار تهران

«در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۱ نیروهای عراقی به اردوگاه مجاهدین خلق حمله کردند که در درگیریهای پیش آمده گروهی از اعضای قرارگاه اشرف کشته شدند ناظر سازمان ملل متحد پس از بازدید از قرارگاه اشرف کشته شدن ۳۴ نفر را تایید کرد اما سخنگوی دولت عراق با رد این مطلب تنها کشته شدن ۳ نفر در درگیری با نیروهای عراقی را تایید کرده و افزود کشته شدگان کسانی بودند که قصد فرار از اردوگاه اشرف را داشته و توسط نگهبانان مجاهدین خلق کشته شدند. دولت آمریکا در واکنش به حمله نیروهای عراقی به کمپ اشرف ابراز نگرانی کرده و خواستار پرهیز از خشونت شد»».

«ضرب الاجل عراق:

پس از درگیری نیروهای امنیتی عراق و مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف دولت عراق از سازمان مجاهدین خلق ایران خواست که تا پایان سال ۲۰۱۱ خاک این کشور را ترک کنند وزیر امور خارجه عراق پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای با حضور نمایندگان ایران، عراق و نماینده‌ای از سازمان صلیب سرخ جهانی را برای تصمیم گیری در مورد سرنوشت مجاهدین خلق مطرح کرده است. متعاقباً برحسب گزارش خیرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱ خاتم مگنه بارت، رئیس هیئت صلیب سرخ جهانی در عراق اعلام نمود: «صلیب سرخ جهانی بخشی از کمیته‌ای که گفته می‌شود برای بستن



اشرف در حال تشکیل است نخواهد بود». سخنگوی سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس گفته است اعضای اردوگاه اشرف مایلند بعنوان پناهنده به اروپا و یا آمریکا بروند و کسی قصد ماندن در عراق را ندارد. رسانه های جمهوری اسلامی ادعا کردند که شماری از مردم عراق، به خصوص ساکنان استان دیاله نیز خواستار اخراج اعضای سازمان مجاهدین خلق از خاک عراق هستند و دست به تجمع در برابر قرارگاه اشرف زدند که برخی از ساکنان اشرف با سلاح سرد به ایشان حمله نمودند.»»»



دستور اکید رجوی برای شهید شدن زنان در این درگیریها جهت برانگیختن دیگران و استفاده سیاسی

سازمان مجاهدین که آشکارا در مواضع بیرونی بدورغ مدعی بود که خواستار خروج از اشرف و رفتن به اروپا و آمریکا است در عمل در هیچ کمیته ای همکاری نمیکرد و همه راهها را جهت رسیدن به توافقی متناسب با قوانین بین المللی و الزامات حقوقی و سازمانهای پناهندگی مسدود میکرد. و حتی با پولهای کلانی که دارد یک کمیته حقوقی جهت تسریع این روند بکار نگرفت.

### جلال طالبانی رئیس جمهور عراق نهم اوت ۲۰۱۱

«عباس الیبتانی نماینده ائتلاف ملی در مجلس عراق اعلام کرد، موضع رئیس جمهور جلال طالبانی و اظهارات اخیر او در خصوص بستن اردوگاه اشرف و پایان بخشیدن به این پرونده طی سال جاری کاملا مطابق با قانون اساسی عراق است که تاکید دارد عراق جدید هرگز گذرگاه و مقری برای گروههای خشن، تندرو یا تروریستی نخواهد بود.»»»

«دفتر نخست وزیر عراق می گوید که طبق اخبار رسیده وزارت خارجه آمریکا قصد دارد نام مجاهدین خلق (فرقه رجوی) را از لیست تروریستی خود حذف کند ولی دولت عراق در هر صورت بر موضع خود در قبال این سازمان پا برجا است. این گروه در حملات تروریستی علیه مردم عراق مستقیما دست داشته است. بیانیه دفتر آقای نوری المالکی می افزاید که این گروه نقش جدی در کشتار مردم بدستور دیکتاتور سابق عراق داشته و بعنوان ابزار سرکوب استفاده شده است حضور این گروه در خاک عراق غیر قانونی و بوضوح ناقض قانون اساسی عراق و سیاست های صلح طلبانه جهانی است. سپتامبر ۲۰۱۲»»»

در پایان سال ۲۰۱۱، در اثر فشارهای بین المللی دولت عراق با نماینده سازمان ملل در عراق توافقنامه ای را امضاء کردند که بر اساس آن مهلت بستن کمپ اشرف تا پایان آوریل ۲۰۱۲ تمدید شد.

### روزنامه دویچه وله در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۲ نوشت:

دولت ایالات متحده آمریکا در روز جمعه (۲۸ سپتامبر / ۷ مهر) سازمان مجاهدین خلق را از فهرست گروههای تروریستی خود خارج کرد. با حذف نام مجاهدین خلق از فهرست تروریستی آمریکا تمامی تحریمها و اقدامات تنبیهی علیه این گروه اپوزیسیون ایرانی نیز رفع شد.

## دلیل حیاتی حفظ اشرف برای رجوی

رجویها که بخوبی به کار ننگین فرار از عراق و تنها گذاشتن نزدیک به چهار هزار مجاهد در عراق را در واکنش نفرت انگیز آنها خوب درک کرده بودند در تمامی مدتی که در عراق بودند و حتی در زمانیکه در لیبرتی بودند به تمامی شورایی ها از جمله به رژیم و مجاهدین اینگونه القاء میکردند که رجوی فرار نکرده و در اشرف مخفی است. تا با اینکار تمامی خونهایی که باید بدست رجوی از تن مجاهدین ریخته شود و آنها نیز در حماقت کامل و تفکر اینکه رجوی نیز آنجاست فریادهایشان را فرو بخورند و از اشرف دفاع کنند. شورایی ها نیز همانگونه که در یک نمونه آن در قسمت های قبلی اشاره کردم به قول رجویها خفه خون می گرفتند و حرفی نمی زدند که چرا باید مجاهدین با دست خالی و در محاصره مطلق زیر موشک باران و بدون درمان و غذا و ... در اشرف و لیبرتی

نگهداشته شوند. در ثانی خودشان نیز نباید میتوانند حرفی بزنند و اعتراضی بکنند که چرا در عراقی که همه در حبس هستند بمانند؟ و بسیاری از اثرات روانشناسانه آن بر خود ساتسوری مخالفین که همگان طی اینمدت با آن آشنا شده ایم.



در همین رابطه حتی به بهانه اینکه رجوی در پناهگاه زیر زمینی مستقر است بعد از خروج از اشرف صد نفری از بهترین مجاهدین را آنجا مستقر کرد که اینرا به بقیه اسرای مجاهد در لیبرتی القاء کند که رجوی آنجاست. حتی وقتی که اکیب اولی که به لیبرتی رفتند دستور داشتند که یک پناهگاه زیر زمینی در لیبرتی آماده کنند بدون اینکه به آنها علنا گفته شود این برای رجوی است ولی آنرا القاء کردند.

یک محوطه بسیار بزرگی حفر شد و کانکس هایی در آن جاسازی شد. حتی در هنگام خروج از اشرف بسمت لیبرتی در مقطعی دستور کار فریب دیگری آمد و اینکه به مجاهدین گفته شد سرو صورت خود را هنگام خروج بپوشانند و از اشرف خارج شوند که همین باعث انبوهی مشکلات شد و خروج متوقف شد که در نهایت مقامات عراقی و یونانی و... پذیرفتند که اینکار انجام شود.

تمامی این تاکتیکها برای کسانی که از نزدیک در حفاظت رجوی حضور نداشته اند اینرا القاء میکرد که رجوی در میان مجاهدین است. حتی رژیم و عراق را نیز تا حدودی فریب دادند. طوریکه نیروهای عراقی که هنگام حضور ۱۰۰ تن باقی مانده در اشرف به آنجا حمله نظامی کردند و ۵۳ تن را قتلعام نمودند دنبال رجوی میگشتند. چون تمامی صد نفر در مقر معروف به ۴۹ یعنی تاسیسات فوقانی پناهگاه رجوی مستقر بودند.



تعدادی از بالاترین نفرات قتلعام شده رجوی که بدروغ جهت نمایش حضور رجوی در اشرف نگهداری شدند.

بنابراین اشرف و سپس لیبرتی و حفظ آن برای رجویها یکی از حیاتی ترین کارکردهایش ایجاد یک سپر سیاسی- استراتژیک و حفاظتی- امنیتی دروغین بدور مسعود رجوی بعنوان امام و رهبری که همیشه در صحنه حاضر است بود. حالا شاید خوانندگان و کسانی که رجوی و مجاهدین را دنبال میکنند بتوانند اصرار رجوی در ماندن مجاهدین در لیبرتی و واکنشهای بیمارگونه مجاهدین مانند بیا بیا کردن عناصر فریب خورده مجاهد در لیبرتی به موشکها" که سران فرقه مجاهدین مجبور به انجام آن میکردند را درک کنند.



۵تحت القاء رجوی بعد از موشکباران ارکستر!! حاضر در لیبرتی به موشکهای بعدی بیا بیا میکند

بله ترک عراق و اشرف بجای خود ترک لیبرتی یکی از بزرگترین افشاگرها و جام زهر ایدئولوژیکی بود که خانواده های مجاهدین در عراق به حلقوم فرقه رجوی ریخت و دست جنایتکارانه و دجالگرانه و بزدلانه رجوی را برای همه جهان و مجاهدینی که فریب خورده فکر میکردند که رجوی در کنار آنهاست را رو کرد. طبق اخباری که بعد از ترک لیبرتی و افشا شدن اینکه رجوی در آنجا نبوده این جام زهر در تارو پود مجاهدین بصورت یک سوال و آن اینکه "پس طی اینهمه سال فریب خورده بودیم؟" سرباز کرده است. که مریم رجوی و مهدی ابریشمچی بعنوان نفر دوم سازمان بشدت بدنبال ماست مالی کردن آن هستند.

## تحلیل رجوی از شرایط و دلیل انتقال از اشرف به لیبرتی

طبق این توافق پشت پرده سازمان پذیرفت که به قیمت خروج از لیست تروریستی آمریکا برای خروج از اشرف و انتقال به محل دیگری مانند لیبرتی همکاری کند. تحلیل مسعود رجوی هم این بود که با خروج از لیست تروریستی اولاً: کماکان میتواند وانمود کند که در لیبرتی و کنار مجاهدین است.

ثانیاً: تهدید برای دستگیری مریم و و پیگرد قانونی مسعود رجوی در خارج از عراق منتهی میشود. ثالثاً: با خروج از لیست تروریستی امکان فعالیت سیاسی تامین میشود.

رابعاً: ومهمتر اینکه میتوانیم در لیبرتی علیرغم محدودیت های بی شمار آن کماکان بهمان خط عدم همکاری برای انتقال به خارج عراق که در اشرف پیش میبردیم ادامه دهیم. یعنی با سیاست "همه ما هر جا بخواهیم برویم با هم میرویم". و دیده بودند که با چنین درخواستی طی نزدیک به یک دهه هیچ کشوری آنها را نمی پذیرد.

در همین رابطه نیز وقتی اولین اکیپ ۴۰۰ نفره را به لیبرتی فرستاد طبق دستور مستقیم رجوی ماموریت آنها این بود که تمامی وسایل و شبکه ارتباطی مانند سیم کشی تلفن و تلفن، تلویزیون، شبکه اینترنت و ماهواره و امکانات رفاهی همچون یخچال برای هر کانکس ... را بطور کامل از بین ببرند. تا هیچ نیرویی نتواند با خارج از لیبرتی تماسی داشته باشد.

**عباس داوری بلافاصله بعد از ورود تمامی نفرات اشرف به لیبرتی طی نشستی از جانب مسعود رجوی به مجاهدین ابلاغ کرد که:**

"درست است که بلحاظ بیرونی گفته ایم که کمپ لیبرتی ترانزیت است ولی لیبرتی برای ما ابدی است. کلا هم معنی ترانزیت برای ما مجاهدین یعنی در این دنیا در ترانزیت هستیم. ترانزیت از این دنیا به آن دنیا".

ضمناً تعدادی از بهترین افرادش را نیز در اشرف نگهداشت که آنها را نیز داشته باشد. با ادعای بیرونی مبنی بر اینکه جهت حفظ و نگهداری و فروش اموال حدود ۱۰۰ نفر را در اشرف باقی گذاشته ایم که بهانه ای بیش نبود.

## قسمت پایانی



### یک تیر سه نشان زدن مسعود رجوی

مسعود رجوی فکر میکرد که با ترک اشرف و آمدن به لیبرتی یک تیر و سه نشان زده است.

۱. از لیست تروریستی خارج شده، پیروزی بزرگ (طبق معمول)! در نتیجه فعالیت سیاسی در غرب شروع میشود، تنها فعالیتی است که بدرخش میخورد.
  ۲. کماکان در عراق (لیبرتی) باقی میماند.
  ۳. اشرف را نیز تا سالیان که اموال را بفروشیم خواهیم داشت.
- بعضی دلایل دیگری که برای ناظر بیرونی میتواند گویا کننده تحلیل رجوی باشد:

۱. هیچگاه هیچ اقدام از نوع آنچه از سازمان جهت پیشبرد سیاستهایش طی سی سال گذشته دیده شده را شاهد نبودیم، مانند:
  - I. استخدام صدها وکیل و وزیر سابق و ... جهت به جریان انداختن خروج از عراق.
  - II. بکارگیر تمام لابیهای در آمریکا و اروپا و ... به همین منظور.
  - III. بکارگیر پولهای کلانش، ... جهت خریدن مقامات و ارگانهای ذیربط
  - IV. راه اندازی اعتصاب غذا و تظاهرات در سراسر دنیا با لباس زرد روش و کار جاری که صدها بار انجامش را دیده ایم مثلا برای آزادی شش نفرشان که در اشرف به اسارت رفته اند.
  - V. طرح مسئله و جدی کردن خروج از لیبرتی بعنوان سرتیتر جلسات مریم رجوی توسط خودش.
  - VI. خود سوزی های وحشیانه و...
۲. تمامی امکانات مبنی بر ارتباط نفرت با خارج لیبرتی را از بین برد.
۳. بلافاصله تمامی آرایش کانکسهای استقراری در لیبرتی را از موقت تغییر داد و ترکیب یکانهای سابق نظامی یعنی ثابت چید.
۴. شروع کرد به محوطه سازی دائمی نمودن.
۵. علیرغم اینکه مرتب جهان شاهد تکه پاره شدن مجاهدین در زیر خمپاره و موشکباران حش المختارها بود تنها خواسته مریم رجوی ترمیم خرابی با تامین کمیوهای استقراری ساکنین لیبرتی بود و بس.
۶. در نهایت نیز وقتی تحت فشار افکار عمومی درون تشکیلاتی و... قرار گرفتند خواستار مسلح شدن ساکنین لیبرتی شدند که ارتش از دست رفته را در حد چند قبضه سلاح زنده کند. ولی حرفی از خروج سریع و یا درخواست تسریع در خروج نبود.

ولی مسعود رجوی نه به فعالیت مادران مجاهدین اسیر در لیبرتی و نه به اقدامات رژیم و نه به اینکه آمریکا بتواند کشوری را متقاعد کند که تاکتیک وقت کشی رجوی منی بر "ما فقط جملگی منتقل مشویم" را دور بزند و آسانی را متقاعد کند فکر نکرده بود.



تازه دیدیم که بعد از قبول دولت آلبانی مینی بر اینکه فرقه رجوی را بطور یکپارچه در کشورش میپذیرد رجوی در اوج کندی و با وقت کشی بمیزان حداقل تعداد تن به انتقال میداد چیزی که نزدیک به چهار سال طول کشید. بعضی فاکتها از اخبار و خبرگزاریها:

### رادیو دوپچه وله:

«خروج آخرین گروه بزرگ مجاهدین خلق از کمپ اشرف، سازمان ملل متحد با انتشار بیانیهای از انتقال آخرین گروه بزرگ اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران از کمپ اشرف به کمپ لیبرتی بغداد خبر داد. این اقدام برای انتقال اعضای سازمان مجاهدین به دیگر کشورها صورت میگیرد. هشدار نسبت به وقوع خشونت دیگر در اردوگاه اشرف (رادیو دوپچه وله) در بیانیهای که از سوی وزارت امور خارجه آمریکا در این باره منتشر شده آمده است: «هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، با اتکا به موارد قانونی تصمیم گرفته است که نام سازمان مجاهدین خلق را از فهرست گروههای تروریستی خارج کند.» با اعلام این اقدام اموال و داراییهای سازمان مجاهدین خلق در آمریکا دیگر مسنود نخواهند بود و معامله با این گروه دیگر نیازمند مجوزهای ویژه نیست. این تصمیم از روز جمعه (۲۸ سپتامبر) شکل اجرایی به خود گرفته است.

وزارت امور خارجه آمریکا بهرغم این تصمیم هنوز «نگرانیهای جدی» درباره عملکرد سازمان مجاهدین خلق دارد. بیانییه تصریح میکند: «وزارت امور خارجه آمریکا به رغم تصمیم امروز خود فعالیتهای تروریستی گذشته سازمان مجاهدین خلق از جمله قتل شهروندان آمریکایی در دهه ۷۰ میلادی و حمله در خاک آمریکا در سال ۱۹۹۲ را فراموش نکرده و از این اقدامات چشمپوشی نخواهد کرد.»

طبق این توافقنامه قرار شد ۴۰۰ نفر از ساکنان اشرف به فرارگاه لیبرتی در شمال بغداد منتقل شوند تا در آنجا پروسه پناهنگی توسط کمیساریا و انتقال به کشور ثالث به اجرا در آید. مریم رجوی از ساکنین اشرف درخواست کرد که با این جابجایی موافقت کنند.

اما نگرانیهای زیادی در رابطه با انتقال غیر اجباری ساکنان اشرف همراه با اموال منقول و خودروهایشان به فرارگاه لیبرتی وجود دارد. ضمن اینکه دولت عراق اعلام کرده است هنوز زیرساختهای کمپ جدید آماده نیست. طبق گفته هافینگتون پست «اگر» همه چیز بر طبق برنامه پیش برود و همه ساکنان اشرف به سلامت با همه امکانات قابل انتقالشان به فرارگاه لیبرتی بروند، برای جلوگیری از بروز مجدد خشونت حداقل تضمینهای انسان دوستانه و حقوقی از جمله توقف همه گونه محاکمه و آزار ساکنان و لغو احکام تقلبی و این که نیروهای عراقی باید در بیرون محوطه محصور محل جدید باشند تا از امنیت و آرامش به خصوص برای ۱۰۰۰ زن مسلمان اطمینان یابند، باید محقق شود. پس از آن باید تقاضای پناهنگی افراد رسیدگی شود. پناهنگان کمپ اشرف می خواهند در کشورهای ثالث اسکان پیدا کنند ولی تا هنگامی که مجاهدین در فهرست تروریستی هستند، آمریکا و متحدانش نمیتوانند آنها را بپذیرند.

تخلیه فرارگاه اشرف نزدیک به سه دهه بعد از اقامت اعضای سازمان مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف تخلیه این اردوگاه در پنج مرحله آغاز شد که مرحله نخست آن در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۰ و مرحله پنجم در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ از این اردوگاه خارج شدند. نهایتاً آخرین گروه از اعضای سازمان مجاهدین خلق در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی از فرارگاه اشرف خارج و به فرارگاه لیبرتی اعزام شدند. با این حال همچنان شمار اندکی (۱۰۰ نفر) از اعضا برای حفاظت از اموال مجاهدین در اردوگاه مانند تا در نهایت در پی حمله‌ای در اول سپتامبر ۲۰۱۳ و کشته شدن ۵۲ نفر از مجاهدین و به اسارت گرفته شدن ۷ نفر، این اردوگاه به طور کامل تخلیه شد. سازمان مجاهدین خلق، ارزش بسیار زیادی (۱۵ میلیون دلار اموال منقول و غیر منقول) برای اموال مورد ادعای اش اعلام کرده بوده و تاکنون دولت عراق را به کارشکنی در فروش این اموال متهم می کرده است.»

## نهایتاً کدام فاکتور رجوی را مجبور کرد که بسرعت به خروج از آلبانی تن بدهد؟

سوال اساسی اینجاست که کدام عامل رجوی را مجبور نمود که بسرعت آنها بعد از نزدیک به چهار سال وقت کشی تن به انتقال بدهد؟

الف: فشار افکار عمومی و بین المللی؟

ب: موشکبارانها و گشتار اسرای مجاهد در لیبرتی؟

ج: کمپین هاو سایت های انتقال فوری ساکنین لیبرتی خارج از کشور؟

ج: یا فعالیت مادران و پدران و خانواده های مجاهدین اسیر در لیبرتی وجداشدگان؟

## فشار افکار عمومی

آنچه میتوان در این زمینه گفت این است که مسعود رجوی بطور مطلق از سال ۱۳۶۳ که انقلاب ایدئولوژیک، رفتن به عراق، و کشتار معروف به فروغ جاویدان را راه انداخت تنها مقوله ای که برایش مطرح نبوده و نیست افکار عمومی بوده است. چرا که دیدیم وقتی در بن بست گیر میکند در فرانسه، لندن، تورنتو .. دستور خودسوزی داد. بعدها دستور کشتن مخالفین جدا شده اش را صادر کرد. در همان ویدئو آمریکا و غرب را تهدید کرد که روزی سراغ آنها هم خواهد رفت. در عراق دست به کشتار کردها زد. براحته صحنه جنگ و نیروهایش را رها کرد و رفت. با صدام تا انتهای آن رفت، بعد هم شاهدیم که با عربستان تا کجا که رفته و خواهد رفت. با همانکه امپریالیسم میخواندش نیز عقد اخوت دائمی بسته و... بنابراین این افکار عمومی نبود که میتوانست او را مجبور کند.

## موشکبارانها؟

اگر کسی ادعا کند که مسعود رجوی و فرقه فی الواقع جنایتکار او را میثناسد باید بداند که موشکبارانها نه فشار که بالاترین موهبتی بود که به او داده میشد. چون اینکار برای او در غرب آنتی شدن، مطرح شدن، خود را آلترناتیو جا زدن، مهم بودن (چون رژیم دارد

به آنها حمله میکند) به ارمان می‌آورد. اما مهمترین مسئله اینکه در داخل تشکیلات بر طبل شعله دروغین جنگ صد برابر و ادامه مبارزه میکوبید، با هر کشته و زخمی فریاد مجاهدین را در گلویشان خفه میکرد که "رجوی ظالم چرا ما را در این قتلگاه نگهداشته ای" چون رجوی استدلال میکرد که برادر و خواهر کنار دستی تکه تکه شده و شما زنده هستید. و رجوی در شیپور جنگ دورغین میدمد. و به لحاظ روانی به مجاهد زنده مانده این را القاء میکرد که کنار دستی تکه تکه شد شما میخواهی بروی به جای امنی آنها وسط جنگ صد برابر؟ مگر ندیدیم که بعد از آخرین موشکباران ارکستر راه انداخته بودند و به موشکها بیا بیا میکردند. این است منطق کثیف و جنایت کارانه مسعود رجوی که طی این سالها توانسته مجاهدین را در قالب فرقه به اسارت در آورد. این است منطق فرقه و فرقه گرایی. رجوی همان گونه که در اشرف نیز به صراحت گفته بود همه مجاهدین باید تا نفر آخر در حفظ اشرف تکه تکه میشدند تا رجوی سه بار در خیالات خودش تهران را فتح کند. لیبرتی ترانزیتی بود از این دنیا تا آن دنیا یعنی همانگونه که مسعود رجوی در پیام "چراغ خاموش" عاشورای سال ۲۰۱۳ خودش خطاب به مجاهدین البته بدروغ گفت "هرکس میخواهد برود آنها که میمانند تا ابد اینجا خواهند بود و در همینجا میمانند و همینجا دفن میشوند." البته نباید این مسئله را نادیده گرفت که بمبارانها منجر به عدم رضایت شدید میشد ولی رجوی آگاه به مسئله بشدت آنرا سرکوب میکرد و تنها زمانی برایش مخرب عمل میکرد که تبدیل به مشکل تشکیلاتی میشد.

## فعالیت خانواده ها و جادشگان و اثرات آن بر مناسبات درونی تشکیلات

اولا توجه میدهم به اینکه ما که در دنیای آزاد هستیم تصور واقعی ای از مجاهدین داخل فرقه رجوی که بطور مطلق در بیخبری از جهان خارج قرار دارند نداریم. نباید فکر کرد که اخبار حتی موشکباران لیبرتی و اشرف آنگونه که هست به آنها میرسد. بعلاوه اینکه بطور مستمر تحت بمباران اخبار کاذب از فعالیتهای عناصر نامعلوم در داخل و پیروزیهای متعدد لشکرهای تولیدی رجوی در داخل و حماسه های عجیب و غریب مافوق فیلم های علمی تخیلی قرار دارند. آنها آنچه را که رجوی میخواهد و تولید میکند را مطلع میشوند.

این تاکتیک دیوار آهنی بدور اعضای فرقه که تاکتیک تمامی فرقه های عالم است را تنها عامل حضور خانواده ها و یا جادشگان در کنار اشرف و لیبرتی بود که میتوانستند بشکنند و اخبار و حقایق را به گوش مجاهدین اسیر برسانند. تاثیر تعیین کننده و کمرشکن این عامل را میتوان از ورود شخص مسعود رجوی در مسئله درک کرد و محک زد.

رجوی طی سالهای گذشته تنها کتابی که بنام خودش منتشر کرده است کتاب خانواده هاست. که در آن تمامی مرزهای انسانی و اخلاقی و سیاسی را زیر پا گذاشت و با درخواست کشتن خانواده ها توسط مجاهدین در صورت مواجهه با آنها تلاش کرد که اثر و کتش خانواده ها بر مجاهدین اسیر را به باز کردن چشم خود به واقعیات رجوی و پیدا کردن جرات برای ابراز آن در درون تشکیلات و حتی خروج از آن را خنثی کند.

افشاگریهای مجاهدین جدا شده از جمله مقوله زندانها و شکنجه ها و تجاوز به زنان که با بلند گو برای اشرف و لیبرتی پخش میشدند باز هم تنها موردی بوده است که مسعود رجوی بعد از پخش افشاگریهای خانم بتول سلطانی، زهرا میرباقری، و دیگر جادشگان (بدلیل نقص فنی ژنراتور پخش پارازیت رجوی روی صدای افشاگریها برای مدت چند ساعت افشاگریها به گوش مجاهدین رسید) باعث شد که رجوی بلافاصله خودش شخصا با راه اندازی نشست عمومی کل قرارگاه بمیدان آمده و از طریق ماهواره بصورت صوتی برای یکروز علیه این زنان سابق شورای رهبریش، بدون تکذیب افشاگریهای آنها مبنی بر راه اندازی همبستری زنان مجاهد با مدیریت مریم رجوی بصورت تکی و گروهی با مسعود رجوی و شب نشینی های مسعود رجوی با زنان لخت و عور شورای رهبری، فحاشی نمود خشم و کین حیوانی خود را با سرهم کردن دروغهایی از جمله اینکه زمانیکه این شیرزنان فرار کرده و به کمپ تیف رفته اند آمریکایی ها جلو چادر آنها سف میکشیده اند تا بدین وسیله این زنان قهرمان مجاهد را در نزد و نظر مجاهدین باقی مانده تخریب کند که در نتیجه آن افشاگریهایشان رانسبت به خودش کمرنگ نماید.

همچنین حضور خانواده ها در کنار لیبرتی و درخواست آنها جهت ملاقات با عزیزانشان بویژه مادران و پدران پیر و سالخورده که اساسا دروغهای رجوی مبنی بر مزدور سپاه و ... بودن در مورد آنها نمیتوانست صدق کند و هیچ زمنیه ای هم نداشت، مانند پدر پیری که در روستا کشاورز بود و یا کل خانواده اساسا مخالف رژیم بودند، بشدت برای رجوی در درون تشکیلات مسئله سازی نمود. و موج فرارها و سرکشی ها و درگیریهای داخل اشرف و سپس لیبرتی را منجر شد. البته مجاهدین مدتها بود که میدانستند که رجوی این تاکتیک کثیف تخریب جادشگان را با اینگونه القاب بکار میرد. ولی وقتی دیدند که رجوی بدون استثناء تمامی خانواده های حاضر در کنار لیبرتی را مزدور میخواند همزمان نیز صدای پدران و مادران و خواهران و برادرانشان را بعد دهها میشنیدند که ضجه میزنند و تنها خواستار ملاقات هستند و اجازه نداده نمیشود دیگر دروغپردازیهای رجوی کمرنگ شده و جواب نمیداد. که بطور عمومی سوالات جدی ای را بطور عموم مطرح کرده بودند که هیچ دلیلی ندارد که یکبار هم که شده مانند اوایل بعد از سرنگون شدن صدام اجازه داده میشد که با خانواده ها تماس برقرار شود. بویژه که چند مورد نیز فرار دسته جمعی مجاهدین از لیبرتی کمک شایانی کرد.



جهت شناخت فرقه رجوی بنده به تجربه بیش از سه دهه ام از درون تشکیلات میتوانم بگویم که یکی از عوامل اصلی در اجبار رجوی به کاری، (جدای از قدرتهای خارجی همچون اربابانش مانند صدام و سعودیها و چه مانند نیروهای آمریکا یا دولت فرانسه که دستش زیر تیغ آنها باشد) مشکلات درونی بمعنی فروپاشی فرقه مرگ اوست که رجوی را مجبور به انجام کاری کرده و میکند. استراتژی تشکیلاتی رجوی بعد از فروغ به تعویق انداختن فروپاشی کل سازمان بوده است که البته در سال اسفند ۱۳۹۳ با مقوله انقلاب ایدئولوژیک کلید خورده بود.

آنچه تا کنون گفته شد را شاید بسیاری از جمله خود بنده گفته و یا بدان اشاره شده. ولی آیا تابحال از خود سوال کرده ایم که چه شد که رجوی از یک تشکل سیاسی به یک فرقه مافیایی تبدیل شد؟

بزرگترین ویژه گی یک فرقه قطع کردن اعضای فرقه از جهان خارج است. این تاکتیک ضد انسانی و سرکوبگرانه چه در رابطه با مخالفین درونی که قطع دسترسی آنها از جهان خارج و خفه کردن صدای اعتراض آنها بود و چه در مورد غیر معترضین و به اصطلاح فانزهای رجوی همانها که شکنجه ها و دستگیریها و سرکوبها را برایش عملی میکردند نیز در بیخبری از واقعیاتی که میتوانست چشم آنها را روشن کند عمل میکرد.

نکته بسیار مهم این است که متوجه باشیم که مخالفین را نمیشد و نمیشود فقط با قطع از جهان خارج نگهداشت، بلکه یک فرقه مافیایی نیازمند:

اولاً: تحمیق اعضای بیخبر نگذاشته شده از یکطرف و تغذیه دروغین اطلاعات از سوی دیگر و ثانیاً: باید افرادی باشند که این سرکوب را اعمال کنند. ولی این نیروی سرکوبگر خود نیز نیاز به یک موتور محرک دارد. آن موتور محرک کدام است. و کارکرد اشرف و لیبرتی چه نقشی در تامین این موتور محرک درونی عناصر سرکوبگر مسعود رجوی دارد؟ بهتر است تلاش کنیم جواب این سوال را از زبان رجوی بشنویم که تغذیه دروغ و بیخبری و تهیج یعنی چه؟ در زیر گوشه ای از شیوه های مغزشویی و بمباران احساسی، عاطفی، مذهبی، و استدلالهای کاذب و دروغین با دادن اطلاعات و شعارهای دروغین جهت وادار کردن اعضای خام به اجرای اوامر رجوی جهت سرکوب مخالفین آمده است.

- ما در عراق اشرف و لیبرتی پناهنده امام حسین هستیم.
- چو اشرف نباشد تن من مباد.
- نبردی که در اشرف و لیبرتی جریان دارد، عین نبرد سرنگونی است
- استفاده دجالگرانه مسعود رجوی از شعارهایی همچون "الحسین، الشهدید، المظلوم" اسلام و علیک یا ثارالله "در روضه خانی هایش برای فریب خورده ها.
- عراق جوار خاک میهن است.
- حضور در لیبرتی حالت نه جنگ و نه صلح است برای نیرو.
- کمک موشک باران های جیش المختارها به القاء اینکه در حال جنگ و مبارزه هستیم با رژیم بشدت دامن میزد.
- کشته های ناشی از موشک باران ها فریب خورده های رجوی را طلبکار و مخالفین را زمین گیر میکرد. از جمله مخالفین شورا را که در قسمتهای قبلی بدان اشاره شد.

اطلاعیه رمضان ۱۳۹۵ از زبان مسعود رجوی(مرحوم) بعد از آخرین موشکباران لیبرتی:

«««مجاهدین در رمضان اینچنین عبادت و مجاهدت را با نقشه های مسیر خود در شبهای قدر در راه خدا و خلق گره میزنند، آری فطر رهایی و آزادی یک ملت اینچنین با رنج و خون فرزندان رشیدش رقم میخورد!!!»»»

خونریزیهای ناشی از حملات به لیبرتی عامل تحریک احساسات ناشی از دست دادن دوستان و همرزمان و مشکل کردن خروج از فرقه را بدنبال داشته است.

- فرار از مبارزه خواندن کسانی که بخوانند دهان به شکوه و شکایت باز کنند.
- هر قدر قربانی حملات بیشتر رجوی دست بازتری پیدا میکرد که مجاهدین را علیه خانواده هایشان بسیج کرده و آنها را مزدور بنامد.
- موج سواری بر خون مجاهدینی که کشته میشدند و القاء دجالگرانه اینکه مسعود رجوی نیز در لیبرتی است.
- نگهداشتن فضای نیرویی در همان فضای ارتش آزادیبخش ساخته صدام که بیش از یک دهه بود ناپود شده بود.
- تغذیه شدن دروغین نیرو با بعضی انعکاسات رسانه ای خارجی مبنی بر حضور این ارتش در عراق.
- استفاده رجوی از سخنرانان کرایه ای بعنوان استراتژیست جهت نام بردن از حضور آنها در لیبرتی بعنوان کانون مبارزه و ارتش و پلی بسوی تهران.

- **رجوی از قول رابرت تویسلی: مسیر رسیدن به ایران آزاد از بغداد میگذرد.**
- **رجوی از قول رودی جولیان: مجاهدین تنها امید هستند، این اون تنها عاملی است که میتواند عوامل ژئوپلیتیک را تغییر بدهد. بخاطر همین عامل ژئوپلیتیکی است که مجاهدین به عراق آمده اند.**

یک نمونه از دجالگرهای فرا قرون وسطایی رجوی با دروغ پردازیهای نجومی و آسمان ریسمان بافی نوع والت دیسنی که بخورد از همه جا بیخبران میدهد. و از آنجا باید به حیاتی بودن ماندن در عراق برای رجوی را فهمید.

## مسعود رجوی پیام ۱۲ فروردین ۱۳۹۲ با صدای خودش:

}}}}{سردخیم اطلاعات رژیم آخوندی بطور ویژه به بغدا آمده است. تا به گفته خودش "بزودی" ما را از عراق جمع و اخراج و "هرچه سریعتر" تکلیفمان را روشن کند! بنظر میرسد کویلر "افاقه" نکرده و تاریخ مصرف "تسهیل کننده" به لحاظ سیاسی به سر رسیده است. مجاهدان اشرفی در موشک باران لیبرتی ایستادند در نتیجه کویلر از دور خارج شده و از اعتبار ساقط گردیده است. بنابراین رژیم از پشت کویلر خارج شده و خودش به صحنه آمده تا ما را تعیین تکلیف کند.

«««گفته بودیم نبردی که در اشرف و لیبرتی جریان دارد، عین نبرد سرنگونی است.»»»

اکنون باید گفت نتیجه هرچه باشد شایان تیریک و تهنیت و خیر و مبارک است)) . عین کلماتی که در توجیه فروغ بکار برد و البته بسیار دقیق میگفت که هرچه در اشرف و لیبرتی کشته شوید برای مسعود رجوی جای تیریک و تهنیت است چون از شر ضد انقلاب که مجاهدین باشد رها میشد، خون های ریخته شده را در بازار سیاسی غرب به حراج می فروخت و مخالفین را سرکوب میکرد و برای اینکار از سردخیم رژیم درخواست و التماس میکند که هرکاری از دستش بر میآید بکند)) و از روزی نو و فصلی نو نشان دارد... به سردخیم آخوندی میگوید: بفرمائید در تعیین تکلیف ما مانند ۳۴ سال گذشته معطل نکنید! ... بگفته مجاهدان ۹۲ بار حاضر حاضر حاضر! ... بعد میدانم که در تعیین تکلیف این بارتان بیش از گذشته بیش از حمله موشکی در ۲۱ بهمن ۹۱ بیش از حمله زرهی در ۱۹ فروردین ۹۰ و بیش از تیغ و تبرهای مرداد ۸۸ کامیاب شوید. با این حال باز هم اگر میخواهید امتحان کنید تا ما هم برای دفاع از خود جانانه و جنگ آزادیبخش و مسلحانه در داخل میهن اشغال شده دست باز پیدا کنیم! بفرمائید ۹۲ بار امتحان کنید! ((یعنی به مجاهدین وعده سر خرمن میدهد که باشه شما را در خمپاره باران و موشک باران تکه تکه میکنند در عوض اگر روزی و روزگاری مبارزه ای دوباره شروع شد ما نیز دستمان در جنگ آزادیبخش و البته مسلحانه بازتر میشود)). در مورد آلترناتیو، شهردار رودی جولیان گفت که ما باید روی هدف اساسی که همه ما را گرد هم آورده است پیش برویم، و آن شناسایی این سازمان برای آنچه که هست، و ما حالا با ایمان بیشتر و عزم بیشتر با شما ایستاده ایم که اینها بدون ثمر نخواهد بود. و گفت... ما تعهدمان را دو برابر و سه برابر میکنیم، ... مجاهدین تنها امید هستند، این اون تنها عاملی است که میتواند عوامل ژئوپلیتیک را تغییر بدهد. بخاطر همین عامل ژئوپلیتیکی است که مجاهدین به عراق آمده اند و در باره اش صحبت خواهیم کرد}}}}



کد آوردن از رودی جولیان!!!!!! با پرداخت هربار تا ۱۰۰ هزار دلار برای بیانات گوهربارش در صحت استراتژی رجوی و اینکه مجاهدین باید در عراق بمانند و این تنها راه تغییر ژئوپلیتیک منطقه است

از قول سناتور رابرت تویسلی گفت:

«««روند رو به افزایشی در حمایت از سازمان برای بناکردن یک ایران آزاد وجود دارد و امروز مسیر رسیدن به ایران آزاد از بغداد میگذرد. (سپس مسعود رجوی بلافاصله فریاد میزند «بغداد پلی بسوی تهران» و اینگونه ادامه میدهد.)) اگر بند سین ((سرنگونی)) واقعی است، اگر پلی بسوی تهران است. بچه ها بغداد پلی بسوی تهران واقعی است؟ پس کارزار سرنگونی برای شما مبارک مبارک.»»»



رابت توریسلی

خوب بنظر همین بیانات سردر خیم فرقه رجوی و رهبر تابوت ساز آن مسعود مرحوم رجوی کافی است که همگان خوب درک کنند که نه موشکبارانها و نه افکار عمومی و ... هیچکدام هیچ نقشی در تسریع در انتقال از لیبرتی به آلبانی نه میتوانست و نتوانست داشته باشد. چه برسد به اینکه بعضی ها در خارجه فکر میکردند که سایتهای حمایتی آنها باعث شده؟! !!!

بلکه تنها و تنها فروپاشی و عامل درونی ناشی از فعالیتهای مادران و پدران و خانواده ها وجدا شدگان و اثر آن بر مناسبات در حال فروپاشی این فرقه بوده است که رجوی را مجبور کرد که آنچه در اوج شنانت و خونخواری چیزی که:

**««نیردی که در اشرف و لیبرتی جریان دارد، عین نبرد سرنگونی است.»»»**

مینامد، و یا همچون شب قبل از قتلعام فروغ آنرا اینگونه توجیه میکند که:

**««اکنون باید گفت نتیجه هرچه باشد شایان تبریک و تهنیت و خیر و مبارک است.»»»**

و خود ۹۲ بار حاضر حاضر حاضر میگوید و به رژیم و موشکهای و خمپاره هایش بفرما میزند که بفرمائید ۹۲ بار امتحان کنید!!!!

را رها کرده و به ۵۰۰۰ کیلومتر آنطرفتر به آلبانی نقل مکان کند. و عراق و لیبرتی را که پلی بسوی تهران و عین نبرد سرنگونی، و آنچه آنقدر شایان تبریک و تهنیت و خیر مبارک است را رها کند. بله مشاهد میکنید که رجوی که آنقدر در بحث کم آورده و آنقدر دروغ گفته که میداند کسی حرفهایش را به پیشیزی نمیخرد دست به دامن استراتژیستهای کرایه ای اش همچون جولیان و ... شده و از قول آنها پلی کاذب از بغداد بسوی تهران میکشد و از همه حاضر حاضر حاضر میگیرد و آنها را به خوردن موشکها و خمپارههای باز هم بیشتر جهت سوء استفاده اش در جلسات عمومی در پاریس و ... وادار میکند. به همه اینها اضافه کنید دجالگری الفاء این دروغ بزرگ به مجاهدین لیبرتی که خودش هم در همانجاست به وادار کردن ماندن و دم نزدن از تمامی تکه تکه شدن و کشت و کشتارهایی که از پیروی رجوی برایشان به ارمغان رسیده است.

این بحث یک قسمت بسیار جدی دیگری دارد بنام بحث ایدئولوژیک و یا جنبه های ایدئولوژیک رها کردن عراق که تیشه به ریشه ایدئولوژیک رجوبسم میزند. و آن تیترش این است که (((حضور در آلبانی برای تشکیلاتی مانند فرقه رجوی به چه معناست))) که انشالله در فرصتهای بعدی اگر بخت و حوصله یاری کرد بدان خواهم پرداخت.

فکر میکنم اگر در خانه کس است یک حرف بس است. و این میزان از فاکتها و استدلالهای خود مسعود مرحوم رجوی برای اینکه ترک عراق یعنی چه کافیت.

## سوالات از مریم رجوی مدعی پیروزی

در خاتمه چند سوال خانم مریم رجوی و همه کسانی که شک و شبهه ای دارند که ترک عراق شکست مطلق است و یا پیروزیهایی نیز در آن هست:

آیا بنا به گفته رجوی در فوق، اجرای اوامر، "سر دژخیم اطلاعات آخوندی" مبنی بر جمع کردن لیبرتی و فرار به ۵۰۰۰ کیلومتر آنطرفتر یعنی آلبانی، پیروزی است؟ یا شکست مطلق؟  
آیا پشت کردن به عبادت و مجاهدت با نقشه های مسیر در شبهای قدر در راه خدا و خلق که فطر رهایی و آزادی یک ملت را رقم میزند، پیروزی است؟ یا شکست مطلق؟  
آیا همانگونه که مسعود رجوی گفته بود نبردی که در اشرف و لیبرتی جریان دارد، عین نبرد سرنگونی است را رها کردن و به آلبانی رفتن، عین پیروزی است؟ یا شکست مطلق؟  
آیا تخریب پل پیروزی بین بغداد و تهران مقاومتی!!! که بیش از سه دهه خون به جگر تمامی مردم ایران کرده و هزاران هزار خانواده را نابود کرده، عین پیروزی است؟ یا شکست مطلق؟  
آیا فرار از کارزارهای مبارک سرنگونی پیروزی است؟ یا شکست مطلق؟  
آیا... یا شکست مطلق؟  
آیا... یا شکست مطلق؟

آذر ماه ۱۳۹۵

پایان